



## سخت خوئیست ولیکن قدری بهتر از این...

معرفی و نقد سفینه ترمذ:  
تصحیح متن، محتوای سفینه

حمیدرضا سلمانی

hr.salmani@gmail.com

در این یادداشت، پس از ذکر کلیاتی در مورد خطاهای مربوط به ویرایش متن یا برخی سهوها در ارجاعات، لغزش‌های متن اصلی را - که قریب ۲۵۰ مورد است - تذکر خواهیم داد. معلوم است که این یادداشت، ابداً به معنی نادیده گرفتن تلاش مصححان نیست؛ هر کس متن را ببیند، می‌تواند دشواری کار این دوستان و اهمیت متن را دریابد. اگر هم من چنانکه باید به فواید و امتیازات چاپ حاضر نپرداخته‌ام، فقط به علت محدودیت حجم یادداشت بوده است و لا غیر<sup>۱</sup>.

این مقدمه کوتاه را با یک تذکر ضروری خاتمه می‌دهم و می‌روم سراصل مطلب. من، علی‌رغم کوشش فراوانی که کردم، نتوانستم در مراحل تدوین این یادداشت به نسخه سفینه ترمذ دسترس پیدا کنم؛ بنابراین نمی‌توانم حدس بزنم چه مقدار از اغلاط در نسخه اصلی بوده و چه مقدار محصول فرایند چاپ متن است. اگر همه، یا حتی مثلاً دوسوم این غلط‌ها، از خود نسخه باشد، می‌تواند اعتبار نسخه را تا حد ودی مخدوش کند.

۱. من ابتدا فصلی مشیع در ذکر نقاط قوت و امتیازات این متن نوشته بودم، ولی به علت حجم یادداشت و به ضرورت ناچار شدم آن را حذف کنم. فقط یادآوری می‌کنم که از تصاویر نسخه، که در ضمایم مقدمه آمده، معلوم می‌شود که در حاشیه صفحات یادداشت‌هایی هم وجود دارد. اگر مصححان صلاح بدانند می‌توانند در چاپ بعدی متن، نمونه‌های مفید این حواشی را هم یادآوری کنند (ضمناً اگر تصویر صفحه شصت را با صفحه ۴۵۹ متن قیاس کنیم، می‌توانیم بفهمیم که کتاب همان‌طور که «و»های اضافی وارد متن کرده، یک جا هم «و» را در خط ظاهر نکرده است: «جانم ملول گشت ز فرعون ظلم او». همین مصراع در متن با «و» آمده و بهتر است برای رعایت امانت بیشتر «و» داخل قلاب قرار گیرد).

سفینه ترمذ. محمدبن یغمور. به تصحیح امید سروری، با همکاری سید باقر ابطحی. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن، ۱۳۹۶.

فردی به نام محمدبن یغمور، ظاهراً در سده هشتم، سفینه‌ای از اشعار منتخب ترتیب داده که امروز به نام سفینه ترمذ شناخته می‌شود. این سفینه، مانند اغلب جنگ‌های کهن، امتیازاتی دارد؛ این امتیازات از طرفی معلول ضبط‌های کهن و بعضاً قابل توجه این متن و از طرف دیگر، معلول برخی اشعار نویافته آن است. اهمیت این مجموعه، از سال‌ها پیش و به واسطه نقل‌های برخی منابع معاصر، تا حد زیادی بر پژوهشگران روشن بود اما به دلیل تعدد نسخه‌ها که در دست آوردن نسخه آن - همواره - وجود داشته (و هنوز هم وجود دارد)، مجال بحث در باب آن، به صورتی شایسته، هرگز فراهم نشده بود. این متن، پس از سال‌ها انتظار، با همت دوست گرامی ما، آقای سروری (و همکاری آقای ابطحی) سرانجام منتشر شد.

می‌دانیم که تصحیح چنین مجموعه‌هایی، به ویژه از این جهت که تک نسخه هستند، چه دشواری‌هایی دارد. این دوستان با علم به این دشواری‌ها و با اتکا به تجربه‌ای که در تصحیح داشته‌اند، این کار مهم را تقبل کرده و تا حد زیادی هم از عهده آن بیرون آمده‌اند؛ با این همه، لغزش‌هایی در متن چاپی رخ داده که باید در چاپ‌های بعدی اصلاح شود. من

بسیاری از ضبط‌های متن، چنانکه خواهیم دید، بی‌تردید مغلوط و مصحّف است و بعضی از این اغلاط (از جمله حدود ۸۰ بیتی که فساد وزنی دارد) به قدری روشن است که گاه دقت کاتب نسخه را نیز می‌تواند یکسره زیر سؤال ببرد. به هر حال داوری در این باب منوط به این است که بتوانیم اصل نسخه را ببینیم و حد ممیزی میان غلط‌های خود نسخه و لغزش‌های چاپی تعیین کنیم. روشن است که تفکیک این دو دسته، بدون دسترسی به اصل نسخه، دشوار و بلکه محال است.



### پیشنهادهایی در باب مقدمه

هنگام نوشتن این یادداشت، در بسیاری از موارد به ضرورت ناچار بودم ضبط دیوان‌ها را هم ببینم؛<sup>۱</sup> در همین مراجعه به دیوان‌ها نکته‌ای توجّهم را جلب کرد. ماجرا این است که به نظرم رسید ضبط‌های سفینه ترمذ، عموماً با ضبط یکی از نسخه‌های دیوان‌ها قرابت بیشتری دارد (مثلاً در دیوان کمال اصفهانی با نسخه ع و در دیوان سنایی با نسخه م). باید بررسی کرد که آیا این توافق ضبط‌ها در همه اشعار این شاعران وجود دارد یا خیر؛ و در مرحله بعد، آیا می‌توان خویشاوندی این نسخه‌ها و نسخه‌های مأخذ مدوّن سفینه ترمذ را اثبات کرد یا نه.

نکته دیگری که می‌خواهم به عنوان حدس طرح کنم و پیشنهاد کنم در ارزیابی نسخه طرح شود، مسأله «تأثیرات تلفظ در کتابت» است. از برخی اشتباهات کتابتی متن می‌شود به این نتیجه رسید که کاتب دست‌کم بعضی بخش‌های نسخه را از کسی شنیده و نوشته است. علاوه بر مقدار زیادی «و»های اشباعی (مثلاً نک. ص ۲۴، ۲۱۰، ۲۱۶)، کتابت «وسن» به جای «وثن» (ص ۲۰) یا «قوطه» به جای «قوطه» (ص ۳۳۳) یا «تره» به جای «طره» (ص ۴۰۴)<sup>۲</sup> و امثال اینها هم مؤید این حدس می‌تواند باشد. یک بار هم که به جای «خصل...»، «خصله» کتابت شده (ص ۴۸) احتمالاً از همین منظر قابل بحث باشد

«خصله» به این معنی در متون دیگر ظاهراً نیامده است؛ علاوه بر اینها، «آشیانه قبضه» (ص ۱۵۰)، «بر رویه دست...» (ص ۲۷۴) و به احتمال کمتر «خانه به در [صحیح: پدر]» هم که ظاهراً باید شکلی از همان «آشیان قبضه» و «بر روی دست...» و «خان پدر» باشند، شباهت تمام به همین نمونه‌ها دارند. به هر حال طرح این مسائل در مقدمه حیاتی نیست، اما ممکن است اظهار نظر مصححان در این موارد راهگشا باشد.

گذشته از این موارد، که صرفاً پیشنهاد بود، برخی اشکالات در متن وجود دارد که حتماً باید اصلاح شود:

### مسائل مربوط به ویرایش

بخشی از اشکالاتی که در متن وارد شده، مستقیماً به ویراستاری متن مربوط می‌شود. تعدادی از این اشتباهات، از جمله تشدید و تخفیف‌های مخلّ وزن و جدانویسی مخلّ وزن و معنی را در مطاوی یادداشت نوشته‌ام؛ اینجا هم چند نمونه دیگر را، بی‌آنکه قصد احصا داشته باشم، می‌آورم و تأکید می‌کنم که همه این موارد با ویراستاری دقیق، در چاپ بعد می‌تواند مرتفع شود. یکی از این ایرادها، ویرگول‌هایی است که بی‌مورد در متن وارد شده و بعضاً به معنای بیت هم آسیب رسانده است. مثلاً این بیت را ببینید (ص ۲۶):

از ره ذوق، عشق بشناسی  
آه موسی ز راه موسیقار

معلوم است که ویرگول معنی بیت را خراب کرده است. صورت درست این است: از ره ذوق عشق بشناسی... این بیت هم همین مشکل را دارد (ص ۴۲):

بحق دینِ مسلمانی ای مسلمانان  
که چون به خود نگرم نیک، بد مسلمانم

قرار دادن نشانه ویرگول بعد از «نیک» تحمیل قرائتی است که خیلی هم مسلم نیست. بهتر است قید «نیک» برای «بد مسلمانم» باشد و نه «نگرم».<sup>۳</sup>

۳. از بیت بعدی همان قصیده سوزنی کاملاً معلوم است که «نیک» قید است برای «بد»: «بدانکه ارچه بدم نیک پریشیمانم». به هر حال این ساخت (قید و مسند متضاد) از ساخت‌های مورد علاقه قلماست؛ به عنوان نمونه: «این همه را بگوید و به روغن بادام بمالد تا سخت نرم گردد» (اخوینی، ۱۳۷۱: ۵۸۲)؛ «بهترین باقلی آن است که از آن پوست باز کنی و پس بیزی تا سخت نرم شود» (هروی، ۱۳۴۶: ۴۱)؛ و به عنوان نمونه‌ای از اجتماع «نیک» و «بد»: «ری نیک بد و لیک صدورش عظیم نیک/ من شاکرِ صدور و شکایت‌فزای ری (خاقانی، ۱۳۸۵: ۴۴۴)».

۱. رجوع من به این منابع فقط در مواردی بوده که ضبط سفینه، به دلایل واضح، نقص آشکار داشته و قابل توجه نبوده است.

۲. طبیعی است که در همه این موارد باید نسخه را دید و مطمئن شد که قرائت متن چاپی درست است. فقط یادآوری می‌کنم که در مورد این «تره» تردید دارم که همان «طره» باشد و فکر می‌کنم ضبط سفینه (یعنی «تره عارض») درست است و استعاره از خط عارض («طره عارض» را نمی‌فهم).

نگارشی نیز، که مطابق سلیقه مصححان وارد متن شده است، می‌تواند زیر همین قضیه طبقه‌بندی شود. به‌عنوان نمونه این بیت ناصر خسرو را ببینید (ص ۳۶):

بلکه مصنوعی تمام است او به قول منطقی  
«گر تمام این است کو را نیست هرگز کاستی»

چنان‌که معلوم است، مصراع دوم را اصطلاحاً مقول قول عبارت «به قول منطقی» تصور کرده و آن را داخل گیومه آورده‌اند و این خطاست. قول منطقی همان عبارت «مصنوع تمام» است و نه مصراع دوم (مشروح آرای حکما در باب این «مصنوع تمام»، که ناظر بر علت چهارم مصنوعات (یعنی «علت تمامی») است، در آثار ناصر خسرو، و خصوصاً در زادالمسافر باید دید). در این موارد، که ضرورتی هم برای نشانه‌گذاری متن وجود ندارد، بهتر است جانب احتیاط را نگه داریم و گیومه را حذف کنیم (اگر هم قرار باشد چیزی داخل گیومه بیاید عبارت «مصنوعی تمام» است). در مورد حرکت‌گذاری هم فقط یادآوری می‌کنم که مثلاً «ورا»، که در همه جای متن به این شکل آمده، ضبط مسلمی نیست؛ مخصوصاً از آنجا که الزامی برای حرکت‌گذاری در این مورد وجود ندارد، بهتر است از آن صرف‌نظر کرد.

فقدان وحدت رویه در رسم الخط هم تا حدی به همین ویراستاری مربوط است؛ مثلاً در «گر سخنی [=سخن] شهره کسایی کساست» (ص ۲۱۱) یا «لختی قصبی [=قصب] زرد در آن حقه فتاده» (ص ۲۶۰) یا «که میزبانی [=میزبان] گرسنه دلان ز نان من است» (ص ۳۰۱) یا «اگر وقتی [=وقت] صبحی دل بخواهد» (ص ۴۳۰) کسره اشباعی ابقا شده، ولی در باقی جاها حذف شده و صورت اصلی نسخه به حاشیه برده شده است (مثلاً نک. ۲۱۳، راده ۴). همچنین در بعضی موارد، با اصرار بر ضبط عربی (باة؛ مثلاً «خریقه»)، قافیه خراب شده است. در این موارد هم بهتر است کلمه را با «ه» ضبط کنیم، چنان‌که در باقی کلمات عربی آن قصیده هم به همین شکل ضبط شده است (نک. ص ۲۷۷ و بسنجید با قافیه‌بندی ص ۳۳۰).

مسئله دیگر، که باز هم مربوط به ویرایش و نشانه‌گذاری متن است، در صفحات ۲۲۷ تا ۲۳۰ دیده می‌شود. این صفحات مشتمل است بر قصیده‌ای مصنوع از جمال‌الدین سمرقندی. از این قصیده، با لطایف‌الحیلی که مرسوم این نوع شعرهاست، ابیاتی در اوزان مختلف استخراج می‌شود. این

ترک اولای دیگر در ویراستاری متن، مربوط به نشانه پرسش است؛ این بیت انوری را ببینید (ص ۱۸۱):

پس در ملامت آمد کاین چیست می‌کنی  
بزدانت به کناد، که کرده‌ست خود بتر؟

اینجا هم معلوم است که نشانه پرسش به معنی شعر آسیب رسانده است. معشوق خطاب به شاعر می‌گوید: «خداوند-که خود تو را به این روز انداخته است- خوبت کناد». یا مثلاً در این بیت (ص ۹۵):

گذشت عهد جوانی، ز لهو سیری؟ نه  
به ریش‌کندن از آن مولعی چو سودایی

باز هم نشانه پرسش معنی بیت را مختل کرده است؛ شاعر می‌گوید «عهد جوانی گذشت و از لهو سیری نیست» و طبعاً این جمله خبری است. این علائم پرسشی نابه‌جا در نیمه نخست متن بسیار زیاد است (نیز نک. ص ۱۴۰، ۱۴۲، ۲۴۰، ۴۶۱). در نیمه دوم اصلاً چنین مسأله‌ای دیده نمی‌شود؛ بالعکس در این نیمه، علامت سؤال حتی جاهایی که ضرورتاً و قطعاً باید درج شود، غایب است (نک. ص ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۷۰، ۱۷۱ و به‌ویژه پرسشی دارند، ولی علامت سؤال در آنها اصلاً دیده نمی‌شود).

اشکال دیگری که در حوزه ویراستاری دیده می‌شود، مربوط به فاصله‌گذاری‌ها و حرکت‌گذاری‌ها است. در ویراست بعدی متن در این مورد هم باید تجدیدنظر کلی شود. مثلاً در این بیت (ص ۲۳۸):

کام ران فی العلوّ و البسطة  
شادمان فی الغدو و الأصال

«کامران» و «شادمان» به‌علت فاصله‌گذاری نامناسب به این شکل درآمده است. این مشکل فاصله‌گذاری در ضبط «پرنده‌شین» به شکل «پرنده و شین» (ص ۸۳)، «آذر برزین» به شکل «آذر برزین» (ص ۱۲۹)، «جودر» به صورت «جو در» (ص ۱۸۸)، «صلت» به شکل «صله‌ات» (ص ۱۲۳)، «اسبان نیک، تن‌زده» به شکل «اسبان نیک‌تن، زده» (ص ۳۱۶)، «مرا ز روی کرم» به صورت «مر از روی کرم» (ص ۳۲۲) و موارد دیگری از این دست هم دیده می‌شود.<sup>۱</sup> بعضی نشانه‌های دیگر

۱. در این یادداشت اشکالات مربوط به نیم‌فاصله‌ها را تذکر نخواهم داد، فقط اینجا تأکید می‌کنم که متن از این نظر هم به ویرایشی اساسی نیاز دارد.

بخش‌های مستخرج را، در متن چاپی، با حروف سیاه (bold) نشان داده‌اند و در همین مرحله، بعضی سهوها وارد متن شده است؛ به این معنی که بعضاً کلمه‌ای که در بیت مستخرج آمده در متن قصیده برجسته نشده (مثلاً ص ۲۲۶، بیت سوم که «بسی» باید برجسته شود) و یا بالعکس، کلمه‌ای که در بیت مستخرج نیست، بی دلیل برجسته شده است (مثلاً «از» [صحیح: در] و «تو» در ص ۲۲۶ بیت ۲ و در ص ۲۲۹ بیت ۶). غیر از اینها هم بعضی ناهماهنگی‌ها بین ابیات منفرد و متن کامل قصیده وجود دارد (مثلاً «گدازی» در ص ۲۲۷ بیت سوم از آخر، مشخصاً باید «گذاری» باشد؛ هم به حکم معنی و هم به حکم بیت مستخرج در ص ۲۲۳).

مورد دیگری که در حوزه ویرایش متن باید یادآوری کنم بعضی غلط‌های املائی و تایپی متن است؛ مواردی از این دست: موهم به جای موهوم (ص ۸۹)؛ نیازدهست به جای نیاززدهست (ص ۳۴۳)؛ بگذرانمش به جای بگذرانمش (ص ۳۴۶)؛ فهرست به جای فرست (ص ۳۵۹)؛ پاسبانی به جای پاسبانی (ص ۳۹۳)؛ پیچ و تاب به جای پیچ و تاب (ص ۴۲۰) و سیف ملة به جای سیف‌الملة (ص ۴۲۶).

کار دیگری که انجام آن در ویرایش بعدی به نظر من ضروری است، تفیکک در قصیده‌های چندمطالعی است. در چاپ حاضر، تجدید مطلع‌های قصاید مشخص نشده و همه ابیات بی هیچ فاصله‌ای پشت سر هم آمده است (مثلاً نک. صفحات ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۸۷، ۱۶۵، ۲۴۰ و ...)<sup>۱</sup>.

### رابطه سفینه ترمذ با منابع جانبی

مهم‌ترین مسأله در رابطه میان سفینه ترمذ و دیوان‌ها (و ایضاً منابع جانبی دیگر) این است که رفتار مصححان در برابر این منابع از قاعده روشنی پیروی نمی‌کند. مصححان در بسیاری از موارد، ضبط‌های موجه سفینه ترمذ را بدون دلیلی روشن به حاشیه برده و ضبط دیوان‌ها را وارد متن کرده‌اند. در این موارد ضبط دیوان‌ها گاه هیچ ترجیحی بر ضبط سفینه ندارد؛ سهل است، گاهی ضبط سفینه صدر صد بهتر است و نباید آنها را نادیده گرفت. بعضی از این موارد را در مطاوی متن یادداشت تذکر داده‌ام؛ اینجا برای تشریح بحث، فقط این بیت مجیر بیلقانی را مثال

۱. برای اینکه ضرورت این امر معلوم شود، یادآوری می‌کنم که یکی از این تجدید مطلع‌ها (ص ۱۱۰) در دیوان مجیرالدین بیلقانی به صورت قصیده‌ای مستقل وارد شده و این ظاهراً خطاست (نک. بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۱۷).

می‌زنم (ص ۱۱۰):

از پی زر چو آب زر از پی آن همی دوم  
[بیا] چو تو نقره‌ای کند کار دلم چو آب زر

ضبط اصلی متن در مصراع دوم «تا» بوده و مصححان بر اساس ضبط دیوان آن را به «با» تبدیل کرده‌اند. اینجا ضبط دیوان ترجیحی بر ضبط اصلی ندارد و حتی می‌توان گفت ضبط سفینه بهتر است. توضیح قضیه این است که مصراع اول در دیوان به این صورت ضبط شده: «در پی زر به سر چو آب از پی آن دوم که او» (بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۱۶)؛ با این ضبط، نهاد مصراع دوم «او» (زر) است و بنابراین ضبط دیوان موجه است. با ضبطی که مصراع اول در سفینه ترمذ دارد، نهاد معشوق است و بنابراین باید با همان «تا» ضبط شود؛ برای آن دنبال زر می‌دوم که کسی چون تو (که مثل نقره است) کار دلم را سامان بدهد<sup>۲</sup> (برای نمونه‌های دیگری از ضبط‌های موجه سفینه نک. ص ۷۱، ۱۵۹، ۱۶۶).

در مقابل، گاهی ضبط‌های سفینه، به دلایل واضح (از جمله وزن) غلط است و باید اصلاح شود؛ اما مصححان نه تنها آن را تغییر نداده‌اند، بلکه در حاشیه هم به ضبط صحیح دیوان‌ها اشاره نکرده‌اند. جز اینها، که بعضی شواهدش را در متن یادداشت خواهم آورد، در بعضی ابیات، ضبط دیوان‌ها به دلایلی بر ضبط سفینه ترجیح دارد؛ در این موارد هم بهتر است لااقل ضبط دیوان در حاشیه تذکر داده شود. از آنجا که این قضیه اخیر، ممکن است جنبه استحسانی داشته باشد، از ذکر همه آنها صرف نظر می‌کنم و فقط چند نمونه را، طرداً للباب و به عنوان شاهد، ذکر می‌کنم. این بیت سنایی در سفینه به این شکل آمده است (ص ۲۰):

از برون پرده بینی یک جهان پر شاه و بت  
چون برون پرده رفتند آن رهی گشت این وثن

تکرار «برون» در هر دو مصراع، معنی را کمی مختل کرده است. ضبط مختار متن دیوان در مصراع دوم «چون درون پرده رفتی» است و این ظاهراً بهتر است (یکی از نسخه‌های دیوان هم ضبط «درون» را دارد، ولی طبعاً باید سهوی در کتابت آن متن هم رخ داده باشد). «سرخ‌رویی از آب روی مجوی» (ص ۲۴) هم در دیوان

۲. این مشکل هم در متن چندبار تکرار شده است؛ مصححان بدون توجه به ساخت کلی بیت کلمه‌ای را از دیوان وارد متن کرده و با این تغییر نحو بیت و بعضاً وزن آن را خراب کرده‌اند. در متن یادداشت نمونه‌هایی از این مسأله آورده‌ام.



و بدل یکی است (ص ۱۶۰ راقه ۳ و ص ۴۳۸). یا جای دیگر «خانه» به عنوان ضبط اصل به حاشیه برده شده، و «نقش‌ها» جای آن نشسته و معلوم نیست که ضبط سفینه همان «خانه» بوده یا مثلاً خانه‌ها (نک. ص ۱۶۹، راقه ۲؛ نیز ص ۱۸۹، راقه ۲؛ ص ۲۵۹، راقه ۲). بعضی وقت‌ها هم شماره پی‌نوشت‌ها با متن هماهنگ نیست، یا کلاً به هم ریخته است (مثلاً ص ۱۸۹، ۳۴۱، ۴۱۹). در بعضی موارد هم مصححان دو یا سه منبع غیر از سفینه ترمذ برای شعر آورده و بعضاً ضبط سفینه را به حاشیه برده‌اند، ولی معلوم نکرده‌اند ضبط مختار بر اساس کدام یک از منابع جانبی بوده است (مثلاً نک. ص ۲۱۴، ۴۱۶). یا مثلاً در حاشیه نوشته‌اند «دیوان سوزنی: - مصراع» (صفحه ۲۸۰) و چون توضیح را فقط برای یک مصراع آورده‌اند، عبارت مبهم است (مصراع دوم بیت قبل هم در دیوان سوزنی نیست و باید اشاره شود). همین مشکل عیناً در صفحه ۳۶۵ هم دیده می‌شود (اینجا هم فقط ضبط دیوان متفاوت است و نمی‌توان گفت مصراع را ندارد). در جای دیگر و در حاشیه بیتی از قطران نوشته‌اند دیوان قطران بیت را ندارد (ص ۲۵۳)؛ این توضیح دقیق نیست؛ دیوان قطران این بیت را دارد، اما با اختلاف اساسی در ضبط. اصلاً می‌توان در حاشیه یادآوری کرد که به جای این بیت، بیتی دیگر در دیوان آمده است (تذکر این مسأله با توجه به طرز قافیه‌بندی این قصیده ضروری است). نبود وحدت رویه وقتی روشن می‌شود که می‌بینیم مثلاً در مورد بیتی از سوزنی، که اختلاف آن با متن دیوان به اندازه همان بیت قطران است، چنین توضیحی نداده‌اند (ص ۲۸۴). اینجا هم باید گفت این بیت در دیوان سوزنی وجود ندارد و جای آن بیتی دیگر با فلان ضبط آمده است.

نقص در اطلاعات حواشی: بر اساس قاعده‌ای که در مقدمه متن آمده، مصححان هرگاه شعری را در دیوان و منابع دیگر نیافته‌اند در حاشیه تذکر داده‌اند که مثلاً «دیوان: - بیت/قطعه/قصیده». بنا بر این قاعده، هرگاه خواننده چنین تذکری در حاشیه صفحات ببیند می‌تواند امیدوار باشد که شعری نیافتاده می‌خواند؛ کما اینکه در بسیاری از موارد واقعاً هم همینطور است. اما بعضی جاها چنین تذکری در پای صفحه آمده، ولی آن شعر در واقع جدید نیست و اگر در منابع چاپی دیگر بگردیم می‌توانیم آن را پیدا کنیم. به عنوان نمونه در صفحه ۱۸۹ و در حاشیه قصیده‌ای از ناصر خسرو نوشته‌اند: «دیوان ناصر خسرو:

به صورت «سرخ رویی ز آب جوی مجوی» آمده و ضبط بهتری است. از همین مقوله است این بیت مجیر (ص ۱۱۳):

هیچ کسی نساخته‌ست از پی عسرت جهان  
بر ره مکرمت جز او زیر سپهر پرده‌در

در دیوان مجیر بیلقانی «عشرت» و «پرده مکرمت» آمده (بیلقانی، ۱۱۸: ۱۳۵۸) و ضبط سفینه ترمذ احتمالاً حاصل بدخوانی همان ضبط‌های دیوان است. در صفحه ۱۸۷ و در این مصراع از قصیده ناصر خسرو: «بیابان خراب است و کوه شکسته»، به قرینه «کوه شکسته» و محور عمودی قصیده، ضبط دیوان ناصر خسرو (بیابان بی‌آب و کوه شکسته) گویا بهتر است (نک. قبادیانی، ۱۳۵۳: ۳۰۷). همه اینها مواردی است که فساد یا تصحیف ضبط‌های سفینه ترمذ تا حد زیادی مسلم است و حتی اگر نخواهیم متن را تغییر بدیم، لازم است در حاشیه ضبط منابع دیگر را یادآوری کنیم (نیز نک. ص ۱۳۳، ۲۶۲ که ذکر ضبط‌های لباب‌الالباب و دیوان در حاشیه ضروری است).

گاهی هم ضبط دیوان و متن، هر دو را به حاشیه برده و متن را خالی گذاشته‌اند؛ مثلاً در این بیت (ص ۳۷۸):

لطف از آن افزون تر صورت از آن موزون‌تر  
دل از این پرخون‌تر [...] چرا برگردم

در حاشیه نوشته‌اند: «متن ناخوانا، شاید: بهر؛ دیوان کمال اسماعیل: ایمه (؟)»! معلوم است که ضبط دیوان و ضبط احتمالی سفینه، هر دو موجه هستند و تردید وجهی ندارد؛ به هر حال یکی از اینها را باید داخل متن آورد، کما این که در باقی موارد این کار را کرده‌اند.

#### نقایص و اشکالات پانویست‌ها

توضیحات حواشی صفحات، علی‌رغم اطلاعات سودمند، نقایصی هم دارند که باید در چاپ بعدی مرتفع شود: توضیحات مبهم و ناکافی: مثلاً در صفحه ۱۳۲ و در حاشیه قصیده حسام‌الدین نسفی، گفته‌اند این قصیده در لباب‌الالباب آمده است؛ اما این قصیده سه-چهار بیت جدید دارد که در لباب‌الالباب و منابع دیگر دیده نمی‌شود. بهتر است مصححان در اینجا هم، مانند دیگر موارد، در حاشیه یادآوری کنند که برخی ابیات در لباب‌الالباب وجود ندارد (مخصوصاً از این جهت که دو بیت از همین‌ها اشکال وزنی بارزی هم دارند). همچنین گاه متن

«قصیده». این قصیده در دیوان چاپی دانشگاه تهران نیامده، اما اگر به چاپ تقوی (ص ۱۷۷-۱۷۹) مراجعه کنیم می‌توانیم کل قصیده را ببینیم و اتفاقاً موارد مشکوک متن سفینه را، که بسیار هم زیاد است، با آن اصلاح کنیم (نک. متن یادداشت حاضر). یا در صفحه ۳۰۵ در حاشیه قطعه‌ای از ادیب صابر نوشته‌اند که این قطعه در دیوان نیست. این توضیح دقیق نیست. این قطعه علاوه بر اینکه در لباب‌الالباب (عوفی، ۱۳۹۰: ۳۵۴) آمده، در چاپ احمد عبدالله از دیوان ادیب صابر هم وجود دارد (ادیب صابر، ۱۳۸۰: ۳۵۱). یا باز هم در صفحه ۳۲۶ و در حاشیه قطعه‌ای سه‌بیتی از انوری، نوشته‌اند که دیوان انوری قطعه را ندارد. این قطعه هم جدید نیست و در دیوان چاپ نفیسی آمده است (انوری، ۲۵۳۶: ۴۲۷). دو قطعه صفحه ۳۴۵ هم (که در حاشیه گفته‌اند در دیوان انوری نیست)، در چاپ سعید نفیسی وجود دارد (همان: ۴۴۰، ۴۱۰). یادداشت‌های صفحه ۳۲۵ هم از همین نظر باید اصلاح شود.

در همین چشم‌انداز نکته دیگری را هم باید یادآوری کنم؛ من همه ابیاتی را که گفته‌اند در دیوان‌ها وجود ندارد بررسی نکرده‌ام، اما به‌طور اتفاقی این نمونه به چشم خورده است: مصححان در حاشیه قصیده‌ای از عمادی (ص ۳۸۵) تذکر داده‌اند که بعضی ابیات در دیوان نیامده است؛ یکی از ابیات این است:

عمادی از پی جنگ سپاه هجرانت  
ز خون دیده قوی‌تر حشر نمی‌یابد

اما این بیت، در دیوان عمادی، در همان چاپی که مصححان سفینه‌ترمد به آن ارجاع داده‌اند، بدون هیچ تفاوتی در ضبط‌ها، آمده است (نک. عمادی شهریاری، ۱۳۸۱: ۵۷). در هر حال همه این موارد را با دقت بیشتری باید بررسی کرد؛ به‌ویژه که بسیاری از این اشعار در چاپ‌های دیگر دیوان‌ها یا منابع دیگر (خصوصاً تذکره‌ها) آمده و نویافته تلقی کردن آنها بی‌احتیاطی است.

علاوه بر اینها، بعضی جاها (مثلاً نک. ص ۳۴۶، ۴۹۵) هیچ تصریحی نکرده‌اند که این اشعار در دیوانی یا جایی آمده یا خیر. گاهی هم برای اشعاری از قاعده «فلان منبع - شعر» استفاده نکرده‌اند تا خواننده متوجه بشود که این شعرها هم در منابع دیگر، دست‌کم در منابعی که مصححان دیده‌اند، وجود نداشته است (مثلاً نک. ص ۴۰۱ - ۴۰۳ که چند غزل از

ظهیرالدین سجزی آمده که در لباب‌الالباب وجود ندارد). مورد مشابه این، جایی است که در مورد شعری به منابع جانبی ارجاع داده ولی نگفته‌اند که در دیوان آن شاعر هم آمده است یا نه (مثلاً نک. ص ۴۱۵، رآده ۱).

در ضمن قصیده «سلام علی دار ام الکواعب» (ص ۱۲۳) بیتی آمده است به این شکل: «سیاست به کاخت غلام است و چاکر...». آقای سروری در مقاله‌ای که در مورد این قصیده نوشته‌اند و کوشیده‌اند دلایلی در صحت انتساب این قصیده به نصرالله منشی اقامه کنند، در حاشیه این بیت نوشته‌اند: «این بیت فقط در مونس‌الاحرار آمده است» (سروری، ۱۳۹۳: ۱۲۲). آیا این به این معنی است که این بیت در سفینه‌ترمد هم، مثل سایر منابع، نبوده است؟ اگر اینطور است چرا در سفینه‌ترمد (ص ۱۲۳) و در حاشیه این بیت چنین تذکری نداده‌اند؟ ضمناً یادآوری می‌کنم که این قصیده در جنگ ۲۴۳ مجلس هم به‌نام حسنعلی متکلم آمده (در حاشیه به منوچهر شصت‌کله منسوب شده) و آنجا هم این بیت را دارد (نک. جنگ شماره ۲۴۳ سنا: گ ۲۴۲). این نکته را هم باید اضافه کنم که این جنگ اخیر، بعد از بیت بیست و پنجم، بیتی آورده که در مقاله آقای سروری و در سفینه‌ترمد غایب است، اما وجود آن محور عمودی قصیده را محکم‌تر می‌کند (نک. همان: گ ۲۴۱). جز اینها موارد دیگری هم هست که برخی اشعار سفینه‌ترمد در بعضی جنگ‌های خطی آمده‌اند و مصححان آنها را ندیده‌اند. از آنجا که این منابع بعضاً در تصحیح برخی نقایص و لغزش‌های متن حاضر مؤثر هستند، در مطاوی یادداشت و ضمن بحث درباره برخی ابیات به آنها ارجاع داده‌ام و لزومی نمی‌بینم آن تذکرات را اینجا مکرر کنم. به‌رحال لازم است در حواشی چاپ بعدی به آن منابع هم حتماً اشاره و از ضبط‌های مفید آنها استفاده شود.

نقص در ارجاعات: مثلاً در صفحه ۲۱۴ و در حاشیه قصیده مرغینانی به «عرفات‌العاشقین، ج ۱، ص ۷۳۴» ارجاع داده‌اند که باید به «ج ۲» اصلاح شود. باز در مورد همین قصیده به «جنگ ۵۳، ص ۴۷» ارجاع داده‌اند که باید به «ص ۴۸» تصحیح شود. علاوه بر اینها، ارجاع صفحات دیوان‌ها هم گاه درست نیست؛ مثلاً در صفحات ۳۳۲ و ۳۴۰ ارجاع دیوان سراج‌الدین قمری از ۷۸ و ۳۲۱ باید به ترتیب به ۷۹ و ۳۲۰

یا دانشنامه جهان اسلام یا «نقد و بررسی آداب الحرب و الشجاعة» و... در فهرست منابع کلاً غایب است. همچنین در مقدمه به سفینه لطافت و ظرافت ارجاع داده و در فهرست منابع، مشخصات مجموعه لطائف و سفینه ظرائف را آورده اند (می دانیم که این دو سفینه باهم فرق دارند و دو متن مجزا هستند). مؤلف دقیقاً اشعار بادلیان را هم احمد بن محمد کلاتی نوشته اند و ظاهراً سهو است؛ این جنگ تدوین میر عبدالوهاب دولت آبادی است (نک. دانش پژوه، ۱۳۴۸: ۵۷/۱).

### لغزش های متن

ص ۱۱ در سر جور توشد دین تو و دینی من  
مه شب پوش قبا بادت و خور زین و فرس  
ظاهراً در مصراع دوم «شب پوش و قبا» درست است، به قرینه «زین و فرس». البته با این اصلاح هم بیت چندان مفهوم نیست و رابطه ای با ابیات پس و پیش ندارد. صورت درست مصراع دوم، همان است که در دیوان (سنایی، ۱۳۸۸: ۳۰۸) دیده می شود: «که نه [بدل: مه] شب پوش و قبا بادت و نه زین نه فرس [بدل: مه زین و فرس]». کاتب که بانحو «مه فلان باد و مه فلان» آشنایی نداشته، «مه» را «مه» فرض کرده و بر این اساس، «خور» را به بیت اضافه کرده است. به هر حال این ضبط بی معنی است و بی اعتبارترین نسخه های دیوان سنایی هم آن را تأیید نمی کند (نک. همانجا).

ص ۲۳ مشک و [مسکت] یکی ست از آنکه همی  
ناکده را ندانی از عطار...

در بیت اول، «مسکت» تصحیح قیاسی مصححان است (در نسخه اصل «نسک» آمده بوده است). اینجا هم بهتر است به ضبط دیوان (سنایی، ۱۳۸۸: ۱۹۹) اعتماد کنیم که تعبیر «مشک و پشکت» را دارد. احتمال اینکه «نسک» تصحیف و بدخوانی «پشک/پشکت» باشد طبعاً بیشتر است.<sup>۱</sup> مشک هیچ رابطه ای با نسک ندارد و در مقابل رابطه آن با پشک از مشهورات است.

۱. جای دیگری از همین یادداشت گفته ام که بهتر است این تصحیحات قیاسی را حتی الامکان با دیوانها انطباق داد. وارد کردن یک ضبط جدید و بی پشتوانه در متن، در حالی که ضبط موجهی برای بیت وجود دارد، منطقی نیست (دیوان سنایی در مورد این «پشک» هیچ نسخه بدلی هم ندارد). در صفحه ۱۳۳ هم (راهنما)، در بیته نویافته، متن را به قیاس عوض کرده اند؛ از آنجا که این تصحیح قیاسی کمکی به اصلاح وزن و معنی نمی کند، بهتر است ضبط اصلی را حفظ کنند.

اصلاح شود. در صفحه ۳۶۰ ارجاع دیوان خاقانی از ۵۵۷ به ۵۷۷ و در صفحه ۳۶۸ ارجاع دیوان امیرمعزی از ۲۳۶ به ۲۳۷ باید تغییر کند.

توضیحات مکرر و زاید: بعضی توضیحات حواشی زاید است. مثلاً می دانیم که یکی از خصایص رسم الخطی دستنویس سفینه ترمذ این است که «خورشید، که، چه» را همیشه به صورت «خرشید، کی، چی» نوشته است، یا در پایان افعال جمع مخاطب به جای «د» «ت» آورده است (مثلاً: بیاریت، بگویت و امثال اینها). مصححان در همه صفحات متن، روی این کاربردها را گذاشته و در حاشیه تذکر داده اند که مثلاً «خرشید=خورشید» یا «کی=که» و... توضیح این خصایص در مقدمه کافی است و نیازی نیست در هر صفحه یادآوری شود؛ به ویژه که تکرار چندباره این تذکرات و راده های پی در پی کار قرائت متن را هم دشوار می کند.

### لغزش ها فهرست منابع

مثلاً تاریخ انتشار دیوان سراج الدین قمری در این فهرست ۱۳۴۸ ثبت شده، ولی ۱۳۶۸ درست است (انتشارات معین در سال ۱۳۶۴ تأسیس شده است). عین همین اشکال در ارجاع به دیوان سیدحسن غزنوی هم دیده می شود (در فهرست منابع به چاپ سال ۱۳۳۸ انتشارات اساطیر از این دیوان ارجاع داده اند که طبعاً سهو است؛ انتشارات اساطیر در سال ۱۳۶۱ تأسیس شده است). تاریخ انتشار دیوان سیف اسفرننگی هم باید از ۱۹۷۸ به ۱۹۷۹ اصلاح شود. در همین فهرست، مصحح دیوان عمید لویکی هم، که نذیر احمد است، به اشتباه احمد ندیم قاسمی ثبت شده است (نام احمد ندیم قاسمی در شناسنامه کتاب به عنوان ناشر آمده و نباید ربطی به تصحیح دیوان داشته باشد؛ نویسنده مقدمه هم همان نذیر احمد است). در مورد صفحات مقاله خود آقای سروری هم، که مشخصات آن در صفحه ۵۱۷ آمده، ۱۱۵-۱۲۴ درست است. در همین فهرست منابع و زیر عنوان دیوان مسعود سعد، مشخصات دیوان مسعود سعد چاپ دکتر نوریان را داده اند؛ در حالی که تمام ارجاعات به دیوان مسعود، در حواشی سفینه ترمذ، به چاپ محمد مهیار است (ایضاً ارجاعات مقدمه به تاریخ جهانگشای مربوط به چاپ قدیم این متن و اطلاعات کتابشناختی منطبق با چاپ انتشارات نگاه است). بسیاری از منابع مقدمه هم (از جمله دانشنامه ادب فارسی

«مشک و پشک» در متون فارسی فراوان تکرار شده است و نیازی به شاهد ندارد، ولی عجالتاً بد نیست این بیت از سیرالعباد الی المعاد خود سنایی را یادآوری کنیم:

خر ندارد چو دانش تر و خشک  
نزد او بار او چه مشک و چه پشک  
(سنایی، ۱۳۶۰: ۲۶۰)

ص ۲۶ نکند عشق نفس زنده قبول  
نکند باز مُرده موش شکار  
«بازِ مرده» غلط است و باید بدین صورت اصلاح شود: «نکند باز مرده موش شکار» (مُرده صفت موش است، نه باز).

ص ۲۹ آدم از او به توقّع حکمت سپید شد  
شیطان از او به سیلی حرمان سیه قفا  
در مصراع اول «توقّع» مخل وزن است، «سپید شد» هم تقریباً بی معنی است. «توقّع» ظاهراً بدخوانی «برقع» است. در دیوان آمده است: «آدم از او به برقع حرمت سپید روی» (خاقانی، ۱۳۸۵: ۵). به همین قرینه «سپید شد» احتمالاً تصحیف «سپیدسر» است: آدم از او به برقع حکمت سپیدسر (ضمناً «سیه قفا» را هم باید بانیم فاصله نوشت).

ص ۳۵ گویی مرا که گوهر دیوان از آتش است  
دیوان این زمانه همه از گل مخمّزند  
جز آدمی نژاد ز آدم در این زمان  
اینها گر آدمند چرا جملگی خزند

مصراع دوم، در هر دو چاپ دیوان ناصر خسرو (۱۳۵۳: ۲۴۴؛ همو، ۱۳۸۶: ۱۲۱) به این صورت آمده است: دیوان این زمان همه از گل مخمّزند. ناصر خسرو در کلّ دیوانش هرگز «همه از» را بروزن «فعل» تلفظ نکرده است و بنابراین از نظر سبکی ضبط دیوانها بهتر است. مصراع دوم بیت دوم هم، در دیوان «اینها از آدمند چرا جملگی خزند؟» ضبط شده (نک. همانجاها) و این قطعاً بهتر است؛ می دانیم که «آدم» در متون قدیم به معنی نوع انسان به کار نرفته و همین قرینه ای است قطعی در فساد ضبط سفینه ترمذ. ظن غالب این است که اینجا «گر» تصحیف (و احتمالاً بدخوانی) «کز» باشد. نمونه های دیگری هم در همین متن وجود دارد که «کز» را «گر» خوانده و ضبط کرده اند (نک.

توضیحات ص ۴۳۶ در همین یادداشت).<sup>۱</sup> بنابراین درست این است: «اینها کز آدمند چرا جملگی خزند؟».

ص ۴۰ نیست آگه زانکه گرمین، همچو او بُد حالمی  
پشت من چون پشت او پیش شهان دوتاستی  
«بُد حالمی» طبعاً اینجا معنی ندارد و صورت درست «بُد حالمی» است.

ص ۴۱ هیَم به پلّه نیکی ز یک سپندان کم  
به پلّه ای بدی اندر هزار سندانم...  
نشانه کردم خود را به گونه گونه گناه  
نشانه چه که برخاست تیر خذلانم

در بیت اول، «پلّه ای» باید به «پلّه» اصلاح شود. در مصراع دوم بیت دوم نیز «برخاست» معنی ندارد و باید «بُر جاس» (= هدف) بوده باشد. همچنین در همین مصراع ظاهراً «نشانه» باید به «نشانه ای» تصحیح شود.

ص ۴۲ رسول گفت پشیمانی از گنه توبه ست  
بدین دلیل کسی ار تائب است من آنم  
وزن مصراع دوم خراب است. درست «کس» است نه «کسی».

ص ۴۳ کبر پلنگ در سر ما و خبر مدار  
کز کبر پایمال شود پوست پلنگ...  
با آنکه جنگ باید پذیرفته ایم جنگ  
با آنکه صلح باید، آشفته ایم جنگ

به جای «خبر مدار» در دیوان «عجب مدار» آمده است (سوزنی، ۱۳۳۸: ۲۳۲) و ظاهراً همین ضبط صحیح است («خبر مدار» اینجا بی معنی است). در بیت دوم هم «پذیرفته ایم» باید در اصل «پذیرفته ایم» بوده باشد، هر چند ضبط دیوان هم مانند متن حاضر است (سوزنی، ۱۳۳۸: ۲۳۲).

ص ۴۸ زردوست از دست جهان در پای پیل افتاده دان  
ما زیر پای دوستان زرّ پیل بالا ریخته

۱. میلاد عظیمی در یادداشتی که راجع به قصیده مصنوع شرف الدین ختلی در سفیه ترمذ نوشته، گفته است که کاتب این نسخه «کز» را شبیه «گر» می نویسد (عظیمی، ۱۳۹۶: ۲۶۱). بنابراین محتمل است که خلط این دو صورت، بالعکس هم اتفاق افتاده باشد. در تأیید حدس میلاد عظیمی یادآوری می کنم که در این بیت هم ظاهراً «گر» باید به «کز» اصلاح شود: از لب تو بوسه می باید مرا/ گر زیانت هیچ نگشاید مرا (ص ۳۸۱).



ص ۵۷ در طلب کار من خام شد از دست هجر  
«طلبیت» درست است به جای «طلب» (همان: ۲۶۰).

ص ۵۷ عین منقل چراست در خط مغرب رقم  
«منقل» تصحیف «منعل» است (همان: ۲۶۱).

ص ۶۰ کرد نشابور و بلخ رزمگهت را خیول  
ظاهراً «گرد» درست است (همان: ۲۶۳).

ص ۶۱ قطب وارم بر سر یک نقطه دارد چارمیغ  
«چارمیغ» صحیح است.

ص ۶۲ فندق آسبست روزن سقف محنت جای من  
«بسته روزن» و «محنت جای» درست است.

ص ۶۹ هر فرش سقلاطون مه صبّاغ او بوده سه مه  
پس از سقلاطون «که» جا افتاده و باید افزوده شود (نک. خاقانی،  
۱۳۸۵: ۳۹۱).

ص ۷۱ گفتم [این] الخبر زان دهن تنگبار  
عقل ترش کرد روی گفت عدم را نشان؟  
در حاشیه یادآوری کرده‌اند که نسخه در اصل به جای «این»،  
«آیش» داشته است. معلوم نیست چرا متن را عوض کرده‌اند و  
گذشته از آن معلوم نیست که چرا به ضبط دیوان، که همان  
«آیش» بوده، اعتماد نکرده‌اند (سه بیت پیش از این، یکی از ضبط‌های  
موجه متن را بر اساس دیوان تغییر داده‌اند). به هر حال این «آیش  
الخبر» (= چه خبر)، مخصوصاً در متون عربی، بسیار رایج است؛  
عبدالواسع جبلی (۲۵۳۶: ۶۴۲) هم گفته است:

یا صاحبی ایش‌الخبر زان سروقده سیم‌بر  
کز عشق او گشتم سمر تشنه لب و خسته جگر

ص ۷۸ گشت پدیدار نقاب گیسوی ظلمت  
گردن این رخسار تیزگام مطوق  
وزن مصراع اول درست نیست؛ «پدیدار» باید به «پدید از»  
اصلاح شود.

ص ۸۲ بر ملک پرده کلک تو دارد همی نگاه  
اضافه کردن «پرده» به «کلک» محل وزن و معنی است. این  
نمونه هم از همین مقوله است: «رخسار لاله لؤلؤ آن کرده در  
دهان» (ص ۱۱۸) که باید به این صورت اصلاح شود: رخسار

معلوم است که «زر» در مصراع دوم نباید مشدد باشد، وگرنه  
وزن به هم می‌ریزد. برای اینکه در ادامه این نمونه‌ها را ذکر  
نکنم، همینجا یادآوری می‌کنم که یک گروه از لغزش‌های وزنی  
متن، رابطه مستقیم با مسأله نگارش و ویرایش متن دارند؛ به این  
صورت که گاه، برخی کلمات مشدد شده‌اند و این تشدید در  
وزن اختلال ایجاد کرده است، مانند همین بیت (و نمونه‌های  
مشابه در صفحات ۵۴، ۵۹، ۹۲، ۱۵۳، ۱۶۱، ۱۹۲، ۲۰۵، ۲۷۲)، و گاه  
کلماتی که به حکم وزن باید مشدد باشند، بی تشدید آمده‌اند؛  
مثلاً: «روی سیه، گوژپشت، قد دوتا، سرگران» (ص ۷۴ و برای  
نمونه‌های مشابه نک. ص ۹۹، ۱۲۷، ۱۴۰، ۲۵۱).

ص ۴۹ راوی ز درهای دری، دلّال دل‌ها مشتری  
خاقانی اینک جوهری دُرهای بیضا ریخته  
در مصراع اول، طبعاً «دلّال و دل‌ها مشتری» بهتر است (نک.  
خاقانی، ۱۳۸۵: ۳۷۸).

ص ۵۲ تا خسرو شروان بود چه جای نوشروان بود  
چون ارسلان سلطان بود، کو آب بغرا ریخته...  
ص ۵۳ کلکت طیب انس و جان تریاق اکبر در زبان  
سفرا بیی لیک از دهان قی کرد سودا ریخته...  
ص ۵۶ از نظم من گاه بیان در مدحت ای شاه جهان  
گنجی ست از شمع‌انگیان در سمع دانا ریخته  
در مصراع دوم بیت اول، «کو» باید به «گو» اصلاح شود.  
در مصراع دوم بیت دوم نیز «قی کرده» درست است. در مصراع  
دوم بیت سوم هم «شمع‌انگیان» هیچ معنایی ندارد و چنانکه  
سجّادی توضیح داده، ضبط اصلی «شمع‌الکیان» است که نام  
کتابی است مشهور در مبادی طبیعت و مسائل مربوط به طبایع  
و موجودات (خاقانی، ۱۳۸۵: ۱۰۴۴). خاقانی جای دیگر هم از این  
کتاب نام برده است (همان: ۴۹۶). به هر حال اگر ضبط اصلی نسخه  
هم همین باشد، باید در حاشیه صورت درست را یادآوری کرد.

ص ۵۶ هدیه‌ای بر لب رسان تحفه سوی جان فرست  
قول سبک‌روح راست رطل گران پشت خم  
با توجه به وزن، «هدیه‌ای» نادرست است و باید بخش نخست  
را «هدیه بر لب» خواند، مطابق ضبط دیوان: هدیه بر دل رسان،  
تحفه سوی لب فرست (خاقانی، ۱۳۸۵: ۲۵۸).

لاله لؤلؤ آن کرده در دهان.

ص ۸۵ صدق در سخا به جای صدق  
وزن و معنی مختل است. ظاهراً ضبط صحیح اینگونه است:  
صدق [او] در سخا به جای صدق (و نک. انوری، ۲۵۳۶: ۲۷۱).

ص ۸۷ تا طعنه‌ای که می‌دهم باز تیرگی  
تابدله که می‌کنم باز شرمسار  
وزن مصراع اول مخدوش است؛ ضمناً «طعنه‌ای» هم اشتباه  
چاپی است به جای «طعنه». ضبط درست این است: تا طعنه  
که می‌دهم باز تیرگی (قس. انوری، ۲۵۳۶: ۱۳۵).

ص ۹۴ تو زشت‌رویی و آینه خرد روشن  
رواست گر تو به آینه روی بنمایی  
سیاه‌ماری بینی بر آتشی پیچان  
تو نام چهره و زلفش کنی ز شیدایی...  
یکی چونرگس بگشای عقل و [به خویش]  
فرونگر که تو خود سر به سر تماشایی

در بیت اول «نمایی» درست است به لحاظ معنایی (و نک.  
کمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۴۸: ۱۳). بیت دوم هم ایراد وزنی دارد و  
«بینی» باید به «بینی» اصلاح شود. مصراع اول بیت سوم هم  
ایراد وزنی دارد. بخش اخیر مصراع را بر اساس دیوان اصلاح  
کرده‌اند اما توجه نداشته‌اند که این اصلاح مخلّ وزن است.  
ضبط دیوان کمال این است: «یکی چونرگس بگشای چشم  
عقل و به خویش» (همان: ۱۴).

ص ۹۵ ز بهر حادثه‌ات در کشد سفیه حلقه به گوش  
وگر تو خود چو گهر در جوار دریایی

وزن مصراع اول مشخصاً مخدوش است، معنی هم روشن  
نیست. ظاهراً کاتب در اینجا، مصراع‌های اول دو بیت متفاوت  
را سهواً ادغام کرده است. در دیوان کمال این دو مصراع در دو  
بیت جداگانه دیده می‌شود: «ز بهر نان شده‌ای همچو سفره  
حلقه به گوش» و «به سلک حادثه‌ات در کشند سفته جگر»  
(همان: ۱۴ و ۱۵).

ص ۹۵ که نه خدای را، نه خلق را، نه خود را  
وزن مصراع مختل است؛ «خدای» باید به «خدا» اصلاح شود.

ص ۹۶ در اندرون چشم ز الوان مختلف  
همچون بهشت و جوی و جام می و شیر و آب

وزن مصراع دوم مختل است. ضبط دیوان کمال این است:  
«هم چون بهشت جوی شرایست و شیر و آب» (همان: ۴۰۳).

ص ۱۰۴ خون همی ریزد سرما که نیاز آرد موی [؟]  
مگر از هیبت خشمش اثری در سرماست

تردید در مورد مصراع اول از مصححان است. ظاهراً بدخوانی  
نسخه منجر به چنین تردیدی شده؛ ضبط اصلی این باید باشد:  
«خون همی ریزد سرما که نیاز آرد موی» (خاقانی گفته است: کشتیم  
موی نیاز زده به سحر).

ص ۱۰۷ به سعی خواجه مگر چشم خویش خواهم باز  
کنون که گشت آن چشم ناتوان روشن...

ص ۱۰۸ به خصمی توندانم رسد به سود، ارنه  
به نقد باری می‌بینمش زیان روشن

وزن مصراع دوم خراب است. دیوان کمال «کنون که گشت بران  
[بدل: بدان]» دارد (همان: ۲۲۵). در بیت دوم هم ظاهراً «ارنه»  
مخفف «اگر نه» تصور شده، ولی معلوم است که اینجا «ار» به  
معنی «یا» آمده و معنی روشن است: نمی‌دانم از دشمنی تو به  
سودی خواهد رسید یا نه (ضمناً نهاد بیت «مخالف تو» است که در  
بیت پیش از این در دیوان آمده؛ حذف آن بیت در متن حاضر، ارتباط ابیات  
را مختل کرده است). با این توضیحات معلوم است که نشانه  
ویرگول هم باید حذف شود.

ص ۱۱۸ مرجان عودسوز در او شاخ نسترن  
مینای مشک‌سای و در او برگ ضیمران...

باد اندر او وزیده ز پهنای آس‌گون  
ابر اندر او گذشته ز بالای قیروان...

زان قصر کوه پیکر انجم پر از دُر  
پهنای خاک دارد و بالای آسمان

به قرینه موازنه و معنی بیت، «و» در مصراع دوم زاید است.  
این بیت در جنگ ۶۵۱ سنا (ص ۱۳) هم بدون «و» آمده است.  
در بیت دوم هم «آسگون» (دریای خزر) درست است (نک.  
همانجا). در بیت سوم هم «زان» تصحیف «وان» (اشاره به قصر)  
است. ضبط این مصراع در جنگ ۶۵۱ سنا چنین است: «وان

«آری بدلِ خصم بگیرند ضمان را». در این بیت جدانویسی، علاوه بر معنی، وزن را هم مختل کرده است (ص ۱۸۲):

ز چرخ چشمه تیغ تو داشتن پر آب  
ز خصم نایزه حلق به هر مجری را

نیازی به توضیح نیست که تغییر «بهر» به «به هر» باعث چنین مشکلاتی شده است. در بیت زیر هم همین مشکل دیده می شود (ص ۲۷۲):

لنگ سگاک من ای بلمه پیوسته به رو  
مغ مفلوج زده بر زنجش آخ تفو

معلوم است که در مصراع اول «به رو» باید به «برو» (= ابرو) اصلاح شود؛ ظاهراً به تناسب «زنج» این کلمه را «روی» تصور کرده اند (نیز نک. سوزنی، ۱۳۳۸: ۷۷).<sup>۱</sup> ایضاً در این بیت (ص ۲۷۶):

از هجوبه رسم تو ز نم نعل جعفری  
گر ظن بری به من که من از نسل جعفرم

از ضبط مشکوک مصراع دوم می گذریم، ولی مصراع نخست هم مشکلی دارد؛ ظاهراً متن در اصل «برسم» بوده و ویراستار آن را «به+رسم» تصور کرده است. معلوم است که صورت صحیح «برسُم» است (تناسب آن با نعل معلوم است). بیت زیر هم از همین مقوله است (ص ۲۸۵):

رفیقا کف ... ن بر بوق من نه  
وزان بس [ص: پس] خوه به کف خواهی بیاماس

ویراستار «بکف» (از کفیدن: شکافتن) را «به+کف [دست]» فرض کرده و از هم جدا کرده است. این بیت هم ظاهراً چنین مشکلی دارد (ص ۲۷۰):

سرای خود را کردم ستانه زریں  
به سقف خانه به در بر ندیده کهگل و ریم

فکر می کنم نسخه در اصل «خانه بدر» بوده، یعنی «خانه پدر»، و «بدر [= پدر]» را «به+در» تصور کرده اند.

۱. پیوستگی ابروان عموماً و غالباً نشانه‌ای است از زیبایی، اما در روی دیگر قضیه این امر نشانه پلیدی و شامت و اینهاست: «اگر مردی بینی پیر، لاغر، تیزدندان، ناقص زنج... ابرو پیوسته، چرب دست... بدان که آن مرد ناشایست است و پلید و محیل و بسیار دوست و هواخواه و گوشت دوست دار، و این صفت روباه است» (خوابگزاری: ۴۳؛ همان: ۴۲). زنجیره کلماتی هم که ابوریحان در کنار این تعبیر آورده، نشان می دهد که این خصیصه در احکام نجومی مفهوم منفی دارد: «زشت دیدار و دراز خشگانج و ترش روی و بزرگ سر و پیوسته ابرو و خردچشم و فراخ دهان و سطرلب و...» (بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۸۱).

قصر کوه پیکر انجم پر از [؟] درو».

ص ۱۱۹ از عکس خنجر تو بیابد هم فسان  
به حکم وزن «همی» صحیح است (قس. ازرقی، ۱۳۳۶: ۶۶).

ص ۱۱۹ اشغال خویش داده به توقیع در جهان  
«توقیع او» درست است (نک. همان: ۶۵؛ جنگ ۶۵۱ سنا: ۱۳).

ص ۱۲۱ افزون ز روزگار ملک شادمان باد  
«شادمان زیاد» صحیح است (نک. جنگ ۵۶۱ سنا: ۱۶).

ص ۱۲۴ به حسن و رنگ زبوی و طعم در عالم تو را دیدم  
قد از سرو و بر از عاج و رخ از آب و دل از آذر  
وزن مصراع اول فاسد است؛ طبعاً «ز» تصحیف «و» است.  
علاوه بر وزن، معنی هم این تصحیف را تأیید می کند. عین این اشکال در این بیت هم وارد شده است:

ص ۱۲۶ به وقت جستن و ناورد ز سبق و حمله در میدان  
به سم خارا به نعل آهن بهرگ آتش به تک صرصر  
اشکال وزنی مصراع نخست آشکار است؛ درست این است:  
«به وقت جستن و ناورد و سبق و حمله در میدان».

ص ۱۲۵ درخت عز و تمکین و جلال او قدر او دارد  
«او» ی اول ظاهراً مصحّف «و» است.

ص ۱۲۶ شود خصم تو را در دیده و کام و دهان و لب  
به سر ناوک زبان ناچرخ سخن زوبین نفس خنجر  
در مصراع دوم «به سر» اشتباه است. به قرینه سبک عبدالواسع جبلی و لف و نشر بیت، معلوم است که «بصر» منظور بوده است. نمی دانم در اصل نسخه آیا «بصر» بوده یا «بسر» ولی اگر این دومی بوده باشد، قرینه دیگری است بر این که کاتب لا اقل بعضی بخش های متن را شنیده و نوشته است. ضمناً یادآوری می کنم که این اصرار بر جدانویسی حرف اضافه «به» در چند جای دیگر متن هم مشکلاتی به وجود آورده است (برای تشریح بهتر ماجرا، چند نمونه از این ابیات را همینجا، و نه در ذیل صفحات مربوط، می آورم). مثلاً در این بیت انوری (ص ۱۷۷):

اکنون ز چمن باغ گرفته ست تقاضا  
آری به دل خصم بگیرند ضمان را

معلوم است «بدل» سهواً «به دل» شده است. متن با ضبط حاضر هیچ معنایی ندارد و باید به این شکل اصلاح شود:

ص ۱۳۳ بر جلوه‌گاه روی نکن زلف ببقرار  
تا پشتِ صبر این دل افگار نشکند

«نکن» در مصراع اول ضبطی غریب و ظاهراً غلط است؛ طبعاً باید «مکن» باشد<sup>۱</sup> (نیز نک. عوفی، ۱۳۹۰: ۱۴۴ و جنگ ۶۵۱: ۲۷۳).

ص ۱۳۳

در ضمن قصیده مشهور حسام نسفی، دو بیت (ایات) «قهر تو نبندد...» و «کاین عهد...» اشکال وزنی دارند. بیت اول را با کمک جنگ ۶۵۱ سنا (نک. ص ۲۷۳) می‌توان اصلاح کرد: «قهر تو [تا] نبندد دست شکسته‌بند». بیت دوم را من در منابع نیافتم ولی معلوم است که کلمه‌ای از مصراع اول بیت افتاده است. به هر حال لازم است که مصححان در حاشیه به خواننده اطمینان بدهند که ضبط اصلی همین بوده و اشتباهی در چاپ رخ نداده است.<sup>۲</sup>

ص ۱۳۵ ابر در داغ همه صورت مانسی بیند  
«داغ» اشتباه است و باید به «راغ» اصلاح شود.

ص ۱۳۹ نکنند هر چه آن نباید کرد  
کاندر آفریده سه‌ورواست

وزن مصراع دوم مختل است. ضبط دیوان چنین است: لیک در آفریده سه‌ورواست (مختاری، ۱۳۹۱: ۴۲).

ص ۱۴۰ نه لؤلؤ از صدف است نه انگبین ز گیاست  
وزن خراب است. ظاهراً «است و...» درست است.

ص ۱۴۱ یکی قصیده من همه [...] مایه شعراست  
گویا کاتب سهواً کلمات را جابه‌جا نوشته است: یکی قصیده من مایه همه شعراست (این مورد، باز هم در این متن شاهد دارد؛ نک. بحث مربوط به ص ۳۰۸).

ص ۱۴۳ ترک فریب است گل از کله بوستان  
به قرینه مصراع دوم (حرف نشاط)، «ترک فریب» بهتر است.

۱. ضبط فعل نهی با «ن» در مؤلفات سبک هندی بعضاً دیده شده (برای نمونه نک. مخلص لاهوری، ۱۳۹۵: ۹۱ و ۱۹۸) اما برای عصر کتابت این سفینه غیرطبیعی است. ۲. این قصیده مشهور حسام نسفی در جنگ شماره ۲۴۳ سنا (ص ۱۳۳-۱۳۴) هم آمده است. این جنگ هم مثل لباب‌الالباب سه بیت جدید را، که در سفینه ترمذ آمده، ندارد اما در عوض سه بیت دیگر دارد که در لباب و سفینه ترمذ دیده نمی‌شود (ضبط‌های این جنگ غالباً مؤید ضبط‌های لباب‌الالباب است). علاوه بر جنگ مذکور، جنگ ۶۵۱ سنا هم این قصیده را آورده (ص ۲۷۲-۲۷۴) و یکی-دو بیت جدید هم دارد (گرچه برخی ایات سفینه ترمذ را ندارد). در مجموع با استفاده از این سه منبع و در نظر داشتن سفینه ترمذ، می‌توان صورت نسبتاً کامل این قصیده را استخراج کرد (صورت ناقصی از این قصیده در منابع متأخر، از جمله هفت اقلیم امین احمد رازی، هم آمده است).

ص ۱۴۵ پنجه بربط شود پنجه شیر عرین  
با توجه به زمینه شعر، «پنجه خریط» صحیح است.

ص ۱۴۷ در مدحت تو دهن عطارد مثال هست  
ضبط دیوان سراج‌الدین خراسانی هم همین است (سراجی، ۱۹۷۳: ۵۳)، اما ظاهراً «ذهن» صحیح است به جای «دهن». رابطه «ذهن» و «عطارد» مشهور است:

خلق او همچو زهره عابد دین  
ذهن او در سخن عطارد دین  
(سنایی، ۱۳۸۲: ۲۹۴)

ص ۱۵۰ چون پرد ز آشیانه قبضه برون  
آشیان سازد از دل اشرار

«آشیانه قبضه» در مصراع اول وزن را خراب کرده است. صورت درست باید همان «آشیان قبضه» باشد. آیا ممکن است کاتب «آشیان» را شنیده و به شکل «آشیانه» نوشته باشد؟

ص ۱۵۵ ز بیضه آید مرغ و تیر چار پرت  
چه طایر است که در بیضه می‌رود هموار

وزن مصراع اول مخدوش است. ضبط درست این است: ز بیضه آید مرغ و تیر چار پرت (نک. شمس حاجی، ۱۳۹۰: ۵۹۵).

ص ۱۵۶ به صبر من صنمازان لب چو بسد تو  
همان کند که زمرد به دیله افعی

«زان» در مصراع اول مشکوک و مخلّ نحو است؛ در دیوان ادیب صابر «آن» آمده (بدون هیچ نسخه‌بدلی) و ظاهراً همین درست است (ادیب صابر، بی‌تا: ۲۶۲؛ همو، ۱۳۸۰: ۲۶۵)؛ ضبط مونس الاحرار کلاتی و جنگ ۶۵۱ سنا هم همین است (نک. مونس الاحرار: گ ۱۰۵/ص ۱۶۲؛ جنگ ۶۵۱ سنا: ص ۱۷۷).

ص ۱۶۱ مزوری است عجیب چیره دست دشمن من  
وزن خراب است، «عجیب» باید به «عجب» اصلاح شود.

ص ۱۶۲ دل شد سیاه و موی سپید از غرور خلق  
چند از سیاه‌کاری خلق سیه، گرم

ضبط مصراع دوم بی‌معنی است و باید به این صورت اصلاح شود: چند از سیاه‌کاری خلق سیه گرم (سیه‌گر صفت خلق است).

ص ۱۶۳ گویی هم اختر فلک [است] تندخا طرم  
از بس که هست بر فلک خاطر اخترم



ص ۱۸۷ جوانیش پیری، همه زنده مرده  
شرابش سراب و منور معنبر  
«معنبر» بدخوانی «مغبر» است (نک. همان: ۳۰۷).

ص ۱۸۶ جز از راست کژی نشاید که آید  
چرا هست کرده مصور مصور

دو بیت پیش از این، و بیت بعد نیز، پرسش‌هایی است که با «گر/اگر» شروع شده و طبعاً این بیت هم باید در همان چارچوب باشد. در همه این ابیات مصراع اول امری است بدیهی و محل توافق و مصراع دوم پرسشی است که ناصر خسرو از دل آن امر متفق علیه بیرون می‌کشد. با این شرایط یا باید «جز» را مطابق ضبط دیوان به «گر/ور» (نک. همو، ۱۳۵۳: ۳۰۷ و همو، ۱۳۸۹: ۱۶۸) تصحیح کرد یا آن را تصحیف یا بدخوانی «چون/چو» دانست.

ص ۱۸۹ - ۱۹۱

در این صفحات، قصیده‌ای طولانی از ناصر خسرو آمده است که بیشتر بیت‌هایش مغلوط است و بعضاً عکس اندیشه‌های شاعر را القامی کند. مصححان در حاشیه یادآوری کرده‌اند که دیوان ناصر خسرو این قصیده را ندارد و این، علی‌القاعده به این معنی است که قصیده نیافته است، اما در واقع چنین نیست. درست است که این قصیده در چاپ مینوی و محقق نیامده، اما اگر به چاپ نصرالله تقوی مراجعه کنیم همین قصیده را خواهیم یافت (نک. ناصر خسرو، ۱۳۸۶: ۱۷۷-۱۷۹). مقایسه ضبط‌های سفینه‌ترمد و دیوان نشان می‌دهد که بعضی اشکالات از بدخوانی نسخه ناشی شده و بعضی دیگر محصول فساد قطعی سفینه‌ترمد (یا مادر نسخه آن) است. به هر حال اغلب ضبط‌های غلط سفینه‌ترمد را براساس همین چاپ دیوان می‌توان درست کرد. بررسی همه اختلاف‌ها در این یادداشت ممکن نیست، بنابراین به صورت تصادفی چند بیت از سفینه‌ترمد نقل می‌کنم تا امکان مقایسه آنها با متن دیوان فراهم شود (سفینه‌ترمد بعضی ابیات دیوان را ندارد، ولی در عوض یکی-دو بیت جدید به متن دیوان اضافه می‌کند).

۱. ز بحر دانش من جوش کرد موج سخن<sup>۱</sup>  
زیان من به سخن گشت ابر گوه‌ربار

۱. شماره‌ها تنها برای آسانی ارجاع گذاشته شده‌اند و ربطی به شماره ابیات قصیده ندارند.

«است» را مصححان، به قرینه‌ای نامعلوم، به متن افزوده‌اند. این افزوده‌بی‌وجه است و باید حذف شود.

ص ۱۶۴ رسوام مکن میانه غوغای محشرم  
«رسوام» مخلّ وزن و نحو است و باید به «رسوا» اصلاح شود.

ص ۱۶۴ آزاد از گناه کن و از بندگیم نه  
«و» به حکم وزن زاید است (یا «گنه» صحیح است به جای «گناه»).

ص ۱۷۴ گربه خاطر بگذرانیدستم اندر عمر خویش  
[یایم] چون گرگ یوسف از همه تهمت بری

متن در مصراع دوم «یا نیم» بوده و مصححان آن را قیاساً اصلاح کرده‌اند. نیازی به این اصلاح نیست، بلکه صورت صحیح همان «یا نیم» است («یایم» هیچ توجیهی ندارد). انوری سوگندهایی می‌خورد که بگوید در ماجرای هجو بلخ بی‌گناه بوده، اینجا هم می‌گوید «اگر در عمرم به چنین چیزی فکر کرده‌ام، یا [اگر] مانند گرگ یوسف بی‌گناه نیستم...» جواب این عبارات در بیت بعدی است: «جاودان بیزارم از ذاتی که (=خدا)...».

ص ۱۷۷ بلخ گفت این هم کمال اوست، چندار منکری  
«چند از منکری؟» درست است.

ص ۱۸۵ بسا خانه‌ها کان به پرواز ایشان  
شد آباد و بس باشد از بُر و از بُر

در مصراع دوم، معنی «از بُر و از بُر» معلوم نیست و حرکت‌گذاری مصححان هم کمکی به قرائت متن نمی‌کند. این مصراع در دیوان اینطور ضبط شده و ظاهراً همین صحیح است: «شد آباد و بس نیز شد زیر و از بر» (ناصر خسرو، ۱۳۵۳: ۳۰۶). همین بیت در بخش دیگری از سفینه‌ترمد (ص ۳۲۰) هم آمده و آنجا به شکلی معقول‌تر ضبط شده است: شد آباد و بس [پس؟] نیز شد زیر و زبر. ضمناً در بیت محل بحث ممکن است «از» تصحیف آن باشد: شد آباد و بس [پس] باشد آن [زی] و از بر.

ص ۱۸۵ نیاید مسترّ به صحرا برون  
نشسته نهفته‌ست بر سان دختر

وزن مصراع اول مخدوش است. ضبط صحیح در دیوان آمده است: «نیاید برون آن مسترّ به صحرا» (ناصر خسرو، ۱۳۵۳: ۳۰۶).

۹. مصراع دوم بدخوانی دارد (معلوم است که «استوار» در وزن نمی‌گنجد). افتادگی نسخه از روی دیوان قابل جبران است: «به زیر طرف سپاریده میخ را ستوار».
- گمان می‌کنم همین مقدار برای نشان دادن اختلاف‌های دو متن، که ذکر آنها در پاورقی الزامی است، کافی باشد؛ اغلب ابیات این قصیده در سفینه ترمذ همین قدر مغلوط و مشکوک است (در بیت آخر قصیده هم قافیه جا افتاده است).
- ص ۱۹۲ همی هریک به خود ممکن بدو موجود و ناممکن  
همی هریک به خود پیدا بدو معلوم ناپیدا
- به قیاس مصراع دوم «موجود و ناممکن» را بهتر است بدون «و» آورد (نک. ناصر خسرو، ۱۳۵۳: ۲) یا در مصراع دوم هم «معلوم [و] ناپیدا» ضبط کرد (همو، ۱۳۸۶: ۲۷).
- ص ۱۹۴ به پندار بر دادگر نگریم  
که مابنده دادگر دوریم
- ضبط دیوان در مصراع اول منطقی تر است: به بیداد و بیدادگر نگریم (همو، ۱۳۵۳: ۵۰۴).
- ص ۱۹۵ ملامت مکن ما اگر ما چوتو  
به خیره ره جاهلی نسپریم..
- به غوغای نادان چه غره شوی  
خلافی که ما بر سر منبریم
- اینجا هم ضبط‌های دیوان بهتر است؛ متن سفینه احتمالاً شکل تحریف شده همین ضبط‌هاست: «ملامت مکن مان اگر ما چو تو»؛ «چه لافی که ما بر سر منبریم؟» (نک. ناصر خسرو، ۱۳۵۳: ۵۰۵). ضمناً دو بیت آخرین قصیده هم بر اساس سفینه نامفهوم و مصحّف است و آنجا هم ضبط دیوان صورت اصلی ابیات را نشان می‌دهد (نک. همان: ۵۰۵ و قس. سفینه ترمذ: ۱۹۶).
- ص ۱۹۷ فسونگر به گفتار نیکو همی  
برون آرد از دردمندان سم
- وزن مصراع دوم فاسد است (ضمناً «سم» چندبیت بعد از این قافیه شده است). ضبط درست همان است که در دیوان آمده: برون آرد از دردمندان سقم (قبادیانی، ۱۳۵۳: ۶۳).
- ص ۱۹۸ اگر تهمت کرد نادان چه باک  
از آن بس که کور است و گنگ و اصم
۲. چنان شدم که ندانم همی ز دانش خویش  
که نیست نزد از من دانش بزرگ آثار...
۳. همی ندانم کاین گوهر از من چه نبود  
چگونه کرد به من بر گهرنگار نثار
۴. مرا ارادت نابودن و بُدن نرسند  
که بودمی به مراد خود از دگر کردار...
۵. نه در عدم علم آگهی که چیست عدم  
نه در وجود شناسم چگونه بودم کار...
۶. از آن پسم عرضی نیز اندر آمد عقل  
فروغ داد و پراکنند در دلم انوار...
۷. هزار پاره و بی استخوان و گوشت بین  
چگونه بست یک اندر دگر به یک مسمار
۸. قدیم و محدث و نیک و بد و لطیف و کثیف  
خطیر و بی‌خطر و هموار و ناهموار...
۹. هزار طرف به یک میخ و میخ او نه پدید  
به زیر طرف [...] میخ استوار
۱. «زیان» باید به «زیان» اصلاح شود.
۲. «بدانم» صحیح است.
۳. «ببود» درست است به جای «نبود». حتی اگر نسخه صریحاً هم «نبود» ضبط می‌کرد باید به «ببود» اصلاح می‌شد (حرف اول این کلمه در نسخه بی‌نقطه بوده است) ضبط دیوان هم «ببود» را تأیید می‌کند: «همی ندانم کاین جوهر من از چه بود» (قبادیانی، ۱۳۸۹: ۱۷۷).
۴. «نرسید»، مطابق ضبط دیوان، بهتر است.
۵. ضبط مشکوک است؛ دیوان: «نه در عدم ز عدم آگهی...» («ز» جا افتاده است).
۶. مصراع اول معنی محصّل ندارد؛ ضبط دیوان درست است: «از آن سپس عرض پیری اندر آمد و عقل» (ضبط سفینه صورت فاسد همین ضبط است؛ ابیات قبل در مورد تولد و کودکی و بلوغ است و این بیت مکمل آنهاست).
۷. مصراع اول تحریف ضبط دیوان است: «هزار پاره پی و استخوان و گوشت بین».
۸. با توجه به وزن «هاموار»، مطابق ضبط دیوان، بهتر است (همان: ۱۷۸).

ص ۲۰۸ گریباموزی به گردون برسانی فرقِ خویش  
گرچه با بند گرانی اندر این بازی گوی  
مصحّحان در حاشیه یادآوری کرده‌اند که «بازی» در اصل  
نسخه بی‌نقطه بوده و دیوان ناصرخسرو هم «تاری» دارد.  
با این حال معلوم نیست چطور «بازی» را وارد متن کرده‌اند.  
هیچ دلیلی ندارد این کلمه بی‌نقطه را «بازی» بنخوانیم،  
مخصوصاً وقتی که معنی ترجیحی بر ضبط دیوان ندارد (و بلکه  
مرجوح است). قبلاً نشان دادیم که مصحّحان گاه ضبط نسبتاً  
مقبول (و بعضاً بهتر) نسخه را با ضبط‌های برابر (یا مرجوح)  
دیوان‌ها جایگزین کرده‌اند و گاه درست عکس این عمل  
کرده‌اند. در هر حال نیازی نیست در چنین مواردی ضبط  
بی‌پشتوانه‌ای را به ضبط دیوان اضافه کنیم. دقیق‌تر بگویم،  
ممکن است یک نفر بعدها بگوید «بازی گو» مثلاً یعنی  
«بازی‌گاه» یا «دنیا» و امثال اینها، و مستند او هم همین بیت  
ناصرخسرو باشد؛ بیتی که می‌دانیم مولای درزش می‌رود.  
در تصحیح متن حتی الامکان باید روشی دقیق و دائمی اتخاذ  
کرد. تغییرات مداوم در شیوه برخورد با متن، از نظر  
روش شناختی، چندان درست نمی‌نماید.

ص ۲۰۸ آن کس که او را پرورید آورد لطف و جان پدید  
ایزد تو گویی آفرید از خاک پاک او را بدن  
در مصراع دوم «خاک پاک» غریب است. ضبط «جان پاک»،  
که در دیوان هم آمده است (امیر معزی، ۱۳۸۹: ۵۹۹)، منطقی‌تر و  
با سنت ادبی سازگارتر است<sup>۱</sup> (به قول فردوسی: روانش خرد بود و  
تن جان پاک/ توگفتی که بهره ندارد ز خاک).

ص ۲۱۰ تو غرضی دیگر و یکسر هواست  
ظاهراً «و» زاید است (نک. ناصرخسرو، ۱۳۵۳: ۱۰۰).

ص ۲۱۵ هر مرغ دل که جز به هوای تو پیرزند  
تا پر خورد ز چرخ فلک تیر سینه بر  
ص ۲۱۶ بر کس همی نیاید این دار و گیر دیر  
وز دست زود می‌برد ایام آر و بر

۱. می‌دانیم که ابونصر احمد بخاری در تاج‌القصص (تألیف سده پنجم) بحثی آورده  
در مورد رابطه آفرینش آدم و انواع خاک‌ها (بخاری، ۱۳۸۶: ۱۸۷/۱)؛ ولی نیازی نیست  
به چنین وجه دوری برای توجیه «خاک پاک» متوسّل بشویم. احتمال اینکه  
معزی به چنان مسأله‌ای توجّه داشته بوده باشد، در مجموع بسیار کم است.

«بس» باید به «پس» اصلاح شود (نیز نک. ناصرخسرو، ۱۳۵۳: ۶۴).  
از این نوع بدخوانی‌ها باز هم در این متن دیده می‌شود؛  
در این ابیات هم طبعاً باید «پس» صحیح باشد (ص ۴۸، ۸۲،  
۲۰۷، ۲۰۹، ۲۸۵، ۳۲۰، ۳۲۱ و ۴۱۵):

ای ریخته سیل ستم بر جان ماسر تا قدم  
بس ذره‌ای ناکرده کم ما تن زده تا ریخته  
چون ربابم کاسه خشک است و خزینه خالی است  
بس طنابم در گلو افکنده‌اند اعدای من  
از بس شیران نیاری رفتن از بس بددلی  
از پس شیران برو بگذار خوی آهوی  
بس نه مقرّی تو که ملک خدای  
هیچ نگیرد نه فزونی نه کاست  
رفیقا کاف... ن بر بوق من نه  
وزان پس خوه به کف [کذا] خواهی بیاماس  
به خانه مهین در همیشه است پزان  
بس یکدگر دو مخالف کبوتر  
من نگویم هیچ و تو باشی خموش  
کار ما بس دایما باشد چنین  
زان بس که شد سپید مرا ای بنفشه زلف  
بی‌نرگس سیاه تو از انتظار چشم

ص ۲۰۷ تا بخوانیش او به صد لابه همی خواند تو را  
چونک جویش اوست می در حال پیش آرد نوی  
با خواص خلق یکسان است و یکرنگ در نهاد  
باز بر جهّال پیشین گریزی و راسوی

در مصراع اوّل، چنانکه در دیوان هم آمده، «نخوانیش»  
درست است (بیت در وصف دنیا است). ضبط مصراع دوم هم  
اینجا غریب است (قافیه هم تکرار شده) و بهتر است در حاشیه  
به ضبط دیوان اشاره شود: «راست چون رفتی پس او پیشت  
آرد بدخوی» (ناصر خسرو، ۱۳۵۳: ۳۴۴). در مصراع اوّل بیت  
دوم هم «یکرنگ» منخلّ وزن است (ممکن است «در» تصحیف  
«و» باشد) و ضبط دیوان اینجا در مجموع برتری دارد: «ازدهایی  
پیشه دارد روز و شب با عاقلان/ باز با جهّال پیشه‌ش گریگی  
و راسوی» (همان: ۲۰۷).

در مصراع اول «مرغ دل» درست است. ضمناً مصراع دوم هم خیلی مفهوم نیست؛ این بیت هم، مثل بسیاری از ابیات دیگر این قصیده، در جنگ ۵۳د و عرفات‌العاشقین، که مصححان آنها را دیده‌اند، نیامده است. فقط هفت اقلیم امین احمد رازی، که از نظر مصححان دور مانده است، این بیت را دارد. ضبط این منبع اخیر چنین است: «تا بر خورد ز چرخ فلک تیر سینه‌در» (امین احمد رازی، ۱۳۸۹: ۱۶۲۴/۳). در بیت دوم هم معلوم است که نشانه کسره در «گیر» و «ایام» زاید و مخلّ معنی است.<sup>۱</sup>

ص ۲۲۳-۲۳۰

قسم سوم سفینه ترمذ اختصاص دارد به «قصاید مصنوعه متفرقه». اولین قصیده این بخش، قصیده‌ای است مصنوع از جمال‌الدین سمرقندی. پیش از اینکه متن قصیده بیاید، ابیاتی که با لطایف‌الحیل از بطن آن قصیده استخراج شده با ذکر محور عروضی آنها آمده و سپس صورت کامل قصیده درج شده است. آنچه در این چشم‌انداز مهم است، تمرکز همزمان بر هر دو بخش، یعنی ابیات مستقل مستخرج و متن اصلی قصیده، است. در این موارد غالباً با در نظر داشتن هر دو بخش، می‌توان بخشی از ابیات را اصلاح کرد. بعضی از اشکالاتی که در این بخش دیده می‌شود مربوط به سهوهای وزنی است که علاوه بر متن قصیده، از نام بحرهای هم، که در ابتدای ابیات آمده است، می‌شود برای حل آنها کمک گرفت؛ این بیت را ببینید (ص ۲۲۳):

تا رود خونابه زین دیده گریان من

هر زمان آتش زند از هجر تو در جان من

بالای این بیت نوشته است: «بحر مدید، فاعلاتن فاعلن فاعلاتن فاعلن». با کمک همین بحر می‌توان فهمید که «از» در

۱. مصحح در حاشیه تذکر داده است که این قصیده در دو منبع دیگر (جنگ ۵۳د و عرفات‌العاشقین) هم آمده است. این دو منبع بسیاری از ابیات را ندارند و طبعاً نمی‌توانند کمک زیادی به تصحیح متن بکنند (تعداد ابیات این قصیده، در سفینه ترمذ ۵۶ بیت و در دو منبع دیگر به ترتیب ۱۳ و ۳۳ بیت است). این قصیده علاوه بر آن دو منبع، در مجمع‌الفصحا و هفت اقلیم و مهم‌تر از آنها در جنگ ۶۵۱ سنا هم آمده است. تعداد ابیات در این سه منبع به ترتیب ۲۰، ۴۶ و ۵۲ است (نک. هدایت، ۱۳۸۲: ۶۱۳/۱؛ امین احمد رازی، ۱۳۸۹: ۱۶۲۴/۳؛ جنگ ۶۵۱: ص ۲۷۴-۲۷۶). بنابراین معلوم است که جنگ ۶۵۱ و هفت اقلیم، که ابیات بیشتری دارند، می‌توانند منبع جانبی مفیدتری باشند (ظاهراً باقی ابیات قصیده را که در هیچ کدام از این منابع نیست، باید از مقوله ابیات نویافته به شمار آورد).

مصراع دوم زاید و مخل وزن است. اگر به صفحه ۲۲۷، که متن اصلی قصیده است، مراجعه کنیم می‌بینیم که متن در اصل «در» داشته به جای «از». بنابراین اولاً باید «از» را از بیت مستخرج حذف کرد و ثانیاً در متن اصلی قصیده هم، که کلمات مستخرج با حروف سیاه درج شده، این کلمه را از حالت سیاه و نشان‌دار خارج کرد. ثالثاً ضبط اصلی متن (در) بهتر است و نیازی به اصلاح قیاسی آن نیست. چنانکه مصححان تذکر داده‌اند، سفینه ترمذ بخشی از ابیات مستقل، و از جمله این بیت، را نداشته است؛ مصححان این ابیات و نام بحرهای را از روی مونس‌الاحرار کلاتی و دقایق‌الاشعار افزوده‌اند. ظاهراً در نقل این بیت سهوی رخ داده، چون در این دو متن اخیر هم متن بدون «از» آمده است (نک. مونس‌الاحرار: ص ۳۳۸؛ دقایق‌الاشعار: گ ۸۵). بیت زیر نیز، از جهتی دیگر، ذیل همین مقوله است (ص ۲۲۶):

روزگار سراینده ثنای تو بادا

کردگار فزاینده بقای توبادا

اینجا وزن بیت غلط نیست، اما اصلاح قیاسی وزن شعر مشکل‌ساز شده است. وزنی که بالای بیت آمده این است: «فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن [فعل]». معلوم است که این وزن با بیت هماهنگی ندارد. مصححان یادآوری کرده‌اند که در اصل به جای «فعل»، «فعول» بوده است و ایشان «فعل» را قیاساً وارد متن کرده‌اند. اما معلوم است که این تصحیح قیاسی کمکی به اصلاح متن نکرده و حتی آن را بدتر کرده است («دا» در هر دو مصراع بیرون از وزن است). وزن اصلی بیت، به صورتی که ضبط شده، این است: «فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن فعولن». بنابراین دو احتمال وجود دارد: یا کاتب سهواً به جای «فعولن» «فعول» نوشته (یا کاتب درست نوشته و مصححان بد خوانده‌اند)، یا در اصل «بادا» در بیت «باد» بوده است (حالت اول طبعاً محتمل‌تر است). مونس‌الاحرار (ص ۳۴۳) کلاتی، که در این بخش از منابع جانبی مصححان بوده است، وزن بیت را درست (فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن فعولن) آورده است.

ص ۲۱۱ آن که به دین اندر نیاید خراست

وزن خراب است. «نیاید» باید به «ناید» اصلاح شود (نک. ناصرخسرو، ۱۳۵۳: ۱۰۱).



ص ۲۲۷ رخم ز دیده به خونابه زینتی دارد  
چو در عشق تو آتش زند مرا در بر  
وزن مصراع دوم مشکوک است («درّ عشق» بعید است باشد).  
ضبط مونس الاحرار و دقایق الاشعار هر دو «درد عشق»  
است و این بهتر است (نک. مونس الاحرار: ص ۳۳۸؛  
دقایق الاشعار: گ ۸۵).

ص ۲۱۶ دل صیدکن به معدلت و نام نیک و ورز  
ظاهراً «و» زاید است: «دل صیدکن به معدلت و نام نیک و ورز».

این پرده ایزد به شما بر که دیده است  
تا من بشدم [خانه در] اینجا که رسیده است  
نسخه اصل به جای «خانه در»، «جانور» داشته و بی وجه هم  
نیست. «جانور» را منوچهری به معنی مطلق ذی روح آورده و  
این کمابیش رایج است. از شرح نسخه بدل های دیوان معلوم  
می شود که سه نسخه از دیوان هم «جانور» داشته اند (نک.  
منوچهری، ۱۳۷۰: ۱۵۹).

ص ۲۲۱

محمدبن یغمور در مقدمه بخش قصاید مصنوع و در باب  
قصیده جمال الدین سمرقندی گفته است: «و این قصیده  
بدیع را مؤامره ای [؟] لطیف پرداخته...». ضبط درست است  
و تردید مصححان ظاهراً وجهی ندارد. مؤامره در اصل به  
معنی دستورالعمل و روش کار مأموران مالیات است، ولی  
گاهی به طور مطلق به عنوان راهنما و دستورالعمل (و به طور  
کلی شرح) نیز به کار می رود. چنانکه در بخش موسیقی  
درة التاج بارها آمده است (مثلاً نک. قطب الدین محمود، ۱۳۸۷:  
۲۱۶). تعریف مؤلف دستور دبیری هم دایره معنایی این کلمه  
را روشن می کند: «و مؤامره آن نبشته را خوانند کی مخدوم  
چند مهم بفرماید و تفصیل آن بر در جی ثبت کند تا خدمتکاران  
بر حسب آن می روند» (میمنی، ۱۳۷۵: ۳۰).

ص ۲۴۱ کاغد شامی است صبح خانه مصری شهاب  
«خانه» تصحیف «خامه» است (نک. خاقانی، ۱۳۸۵: ۴۷).

ص ۲۴۴ تبار تواند افتخار و هدی  
اینجا هم «و» زاید است.

ص ۲۵۲ دوات و خامه و دفترش به عشق در دارد  
یکی جمال و دوم زینت و سیوم زیور

وزن و معنی مصراع اول مختل است. ضبط دیوان این است:  
دوات و خامه و دفترش نقش دین را داد... (مختاری غزنوی،  
۱۳۹۱: ۱۸۲).

ص ۲۳۳ تا بود اندر مدد اصل شجر  
«مدر» موجه تر می نماید.

ص ۲۵۲ شو او را بگوی ای بهار دل من  
که چون تونباشد گل اندر بهارا

ضبط «گل» کمی مشکوک است. اگر این کلمه «گل» باشد به  
احتمال زیاد باید «بهار» را در معنی فصل بهار بگیریم و در  
این صورت اولاً تکرار قافیه به وجود می آید («بهار» در این معنی  
در بیت بعد قافیه شده است) و ثانیاً جناس تام قوافی (که قطران در  
این قصیده التزام کرده است) از بین می رود. بنابراین به نظر می رسد  
«بت» بهتر باشد به جای «گل». ضبط دیوان هم همین «بت»  
است (نک. قطران تبریزی، ۱۳۶۲: ۲۵).

ص ۲۴۰ صبح نشینان چو شمع ریخته اشک طرب  
اشک [فسرده] قدح شمع گشاده [شراب]

مصححان بر اساس ضبط دیوان، متن اصلی سفینه را از «فسرده»  
و «سراب» به شکلی که می بینیم تغییر داده اند. گمان می کنم  
تغییر «سراب» به شراب موجه است، اما در مورد «فسرده» کمی  
باید احتیاط کرد. فکر می کنم فسرده (بخزده) برابر گشاده، صحیح  
است. در دیوان فقط یکی از نسخه ها (نسخه پاریس، مورخ حدود  
۸۰۰-۸۵۰) «فسرده» دارد، ولی به هر حال با توجه به روابط  
تصویری بیت و همچنین سنت های ادبی، می توان این ضبط را  
موجه دانست. بهتر است در موارد مشکوک تر به ضبط دیوان

ص ۲۵۳ اگر جود و فضلش مجسم بدنندی  
دو دیده به دیدار او برگمارا

ضبط مصراع اول مغشوش است. بهتر است ضبط دیوان

جایگزین متن شود یا در حاشیه به آن اشاره شود: اگر جود و فضل مجسم ندیدی (همان: ۲۵).

ص ۲۵۳ ز جودتو و خوی توروی جستی  
به زیر نقاب است و مشکین خمارا

معنی «جستی» در این بیت معلوم نشد. دیوان «گردون» ضبط کرده است و به همین قرینه ممکن است «جستی» بدخوانی «گیتی» باشد.<sup>۱</sup> ضمناً «به زیر نقاب» را هم دیوان «به زرین نقاب» آورده که به قرینه «مشکین خمار» مناسب تر می نماید (نک. همان: ۲۶).

ص ۲۵۵ نسترن سیمین کلاه و نرگس زرین ثیاب  
به قرینه «نرگس زرین ثیاب»، «نسترن سیمین کلاه» درست است (ظاهراً سهو کاتب است).

ص ۲۵۶ وان که با اجسام لفظش چو جانها در خوردند  
طویان لفظ او در مصر دین شکرگردند

مصرع اول ایراد وزنی دارد و آن را قیاساً می شود اینطور اصلاح کرد: «وانکه با اجسام الفاظش چو جانها در خوردند» (معنی اجازه نمی دهد وگرنه با اصلاح «چو» به «همچو» هم وزن درست می شود).<sup>۲</sup>

ص ۲۵۹ از پر نگارینش پر او باز نبندند  
این مصرعی است از مسمط مشهور منوچهری و ظاهراً «از» تصحیف «آن» است. به صورت حاضر نحو بیت نقص محسوسی دارد (این تصحیف در جاهای دیگر این متن هم وارد شده است؛ مثلاً نک. ص ۲۸۳).

ص ۲۵۹ بویش همه گویی سمن زرد برده ست

این هم مصرعی از همان مسمط منوچهری است. اینجا هم ظاهراً «گویی» تصحیف «بویی» (= بوی) است؛ معنی بیت با این ضبط روشن نیست.

ص ۲۵۹ آبی چویکی جوژ کل از خایه بجسته

۱. چیزی به نظرم می رسد که چون سراسر گمان است، ترجیح دادم در حاشیه طرحش کنم. از همان صفحات نسخه که در انتهای مقدمه آمده، معلوم می شود که طرز کتابت «ک» در سفینه ترمذ طوری است که می تواند با اسقاط یا امحاء سرکش به «ح» تصحیف شود؛ بنابراین فکر می کنم «کیتی» (= گیتی) در این فرایند ابتدا به «حیستی» و سپس «جستی» تبدیل شده است.  
۲. من چون در منابع و جنگ های در دسترس این مسمط مصنوع امام منصور کرمانی را نیافتم، ترجیح دادم اصلاحات قیاسی دیگر را طرح نکنم.

این مصرع از مسمط منوچهری در منابع به صورت «جوژک/ چو جکک» آمده (نک. منوچهری، ۱۳۷۰: ۱۵۴، ۱۵۸). گمان می کنم «جوژ کل» در اصل، همان «جوژگگ» بوده که کاتب «ک» آخر آن را - مطابق رسم الخط - به صورت کشیده و شبیه «ل» نوشته است («جوژ» به معنی «جوژه» در متون نیامده است و بنابراین نمی شود ضبط حاضر را توجیه کرد).

ص ۲۶۰ نارنج چو در کفۀ سیمین ترازو

به قرینه معنی و مصرع بعد (هر دو به زر سرخ طلای کرده برون سو) «دو کفۀ» موجه تر است (نیز نک. منوچهری، ۱۳۷۰: ۱۵۳).

ص ۲۶۶ ای سرخ بادسار چو سرکفته بادرنگ  
با سرخی طبرخون و با سختی زرننگ

«و» در مصرع دوم زاید و محل وزن است (نیز نک. سوزنی، ۱۳۳۸: ۹۸).

ص ۲۶۷ جنگ عناقشارده نای عدوی تورا  
انگوروار کرده نگوسارش از ونگ

وزن مصرع اول خراب است. احتمالاً «عدوت را» یا «عدوی تو» صحیح است. ضبط دیوان (حسود تو) وجه اخیر را تأیید می کند (نک. سوزنی، ۱۳۳۸: ۱۰۰).

ص ۲۷۱ عذاب اهل جهنم کزان قری تر نیست  
به جای سهل ترین رنج اوست سهل و سلیم

«قری تر» در مصرع اول معنی درست و مناسب ندارد. ضبط دیوان (= قوی تر) که با «سهل و سلیم» هم تناسب دارد، بهتر است (نک. سوزنی، ۱۳۳۸: ۷۳).

ص ۲۷۴ خواهی که نعل... ون و ستون شکم شود  
بی صنعت درودگر و [بی] سعی نعلبند...

برکنند باب او در خیبر به زور دست  
درسار، قلعه و ربض از باره در فکند

متن اصلی در مصرع دوم «بی» نداشته و مصححان، ظاهراً تحت تأثیر ضبط دیوان، آن را به متن اضافه کرده است. معلوم است که این «بی» زاید است و وزن را به هم ریخته است. در دیوان چون به جای «درودگر»، «دروگر» آمده، «بی» ضرورتاً باید باشد، اما اینجا محل وزن است (عین این مشکل جای دیگر

(نک. سوزنی، ۱۳۳۸: ۱۰۱).

ص ۲۸۴ خرسری غزغارمویی اعوری عیارهای  
«غزغارمو» غلط چاپی است و باید به «غزغارمو» تصحیح شود.  
ص ۲۸۴ پی خدوویی خیره رویی زشت خوبی خربطی  
«پی خدو» ظاهراً تصحیف همان «پرخدو»ی دیوان است<sup>۱</sup>  
(نک. سوزنی، ۱۳۳۸: ۴۱۱).

ص ۲۸۴ معده کوبی ناف کاری دل دری شیرافکنی  
«ناف کار» اشتباه چاپی است، به جای «ناف کاو».

ص ۲۸۴ گاه گایان گردنش بینی برابر داشته  
به حکم معنی، «گردنش» باید به «کردنش» اصلاح شود.

ص ۲۹۰ کان دشمنی ز دوستی کو چنین بود  
صحیح این است: «کان دشمنی و دوستی...» (قس. خاقانی،  
۱۳۸۵: ۸۸۵).

ص ۲۹۰ زین هر دو یکی کار کن ار هر چه کنی بس  
«از» صحیح است: «زین هر دو یکی کار کن از هر چه  
کنی، بس».

ص ۲۹۳ مشو تنگدل و ناصبوری مکن  
به هر بد که پیش آردت روزگار  
«و» در مصراع اول زاید و مخل وزن است.

ص ۲۹۳ ز عطاران بیابی مشک باری بوی خوش ناکی  
ولیک از پتک آهنگر نباشد خیر و باشد شر

این بیت، بیت دوم قطعه‌ای است که در سفینه ترمذ به نام  
قطران آمده (و ظاهراً در منابع دیگر دیده نشده است). مصراع اول  
این بیت ظاهراً باید اینطور بوده باشد: ز عطاران نیابی مشک،  
باری بوی خوش یابی.

ص ۲۹۸ گویند کار طالع خاقانی از فلک  
امسال بد نبود، چه امسال پار هم

«نبود» در مصراع دوم تصحیف «ببود» است؛ رابطه عمودی

۱. ممکن است بدخوانی «بی خدو» هم باشد؛ با این احتمال، مقایسه شود با  
«بی خدو» در بیتهای از حکاک (و نسخه بدل‌های آن) که در لغت فرس آمده است  
(نک. اسدی، ۱۳۶۵: ۲۰۲).

هم رخ داده است؛ نک. شاهد مربوط به صفحه ۳۲۵ در همین بخش).  
در مصراع چهارم هم «در سار قلعه و ربض...» درست است.

ص ۲۷۴ ملکی است مر او را که در آنجا شریک نیست  
شاه خطا و تنگت و ایغور و اوزگند

وزن مصراع اول مغشوش است؛ «مر او را» باید به «مر ورا»  
اصلاح شود (نیز نک. سوزنی، ۱۳۳۸: ۹۵).

ص ۲۷۶ از هر خری تو خرتری من اگر تورا  
چون خر به بار در نکشم از تو خرترم

وزن مصراع اول خراب است. ضبط صحیح باید این باشد:  
«از هر خری تو خرتری [و] من اگر تورا».

ص ۲۷۷ کردی دو بالش ... را به رفق سیم  
با ریش همچو حشو نهالین و مرفقه

مصراع اول اشکال وزنی دارد. ضبط دیوان درست است:  
کردی گرو دو بالش... (نک. سوزنی، ۱۳۳۸: ۸۲).

ص ۲۷۸ من مرد مرد گایم و کنگ اندر افکنم  
ایشان هیند ولیکن برافکنند

نقص وزنی مصراع دوم معلوم است؛ با کمک دیوان می‌توان  
وزن را اصلاح کرد: ایشان هیند مرد ولیکن... (نک. سوزنی،  
۱۳۳۸: ۲۶).

ص ۲۷۹ زان دیگ سیمابگون که میان‌ران هر یکی است  
حوالیگران دزد سبک دست ریمند

«سیمابگون» مخلّ وزن است و باید به «سیمگون» اصلاح شود  
(نیز نک. سوزنی، ۱۳۳۸: ۲۷).

ص ۲۸۲ باز باد اندر فتاد آن سرخ تنگ تنفور را

وزن خراب است. دیوان «این سرخ سر چپفوز» دارد (سوزنی،  
۱۳۳۸: ۳۸۴)، ولی کمکی به اصلاح متن نمی‌کند («تنگ» احتمالاً  
بدخوانی کلمه دیگری است).

ص ۲۸۳ در نیم شب به پیش من از... و ن گشاده کرد

«از» تصحیف «آن» است (نیز نک. سوزنی، ۱۳۳۸: ۱۰۱).

ص ۲۸۴ بردو ختم به حکمت و گفتم که پای دار

بر دو ختم معنی مناسب ندارد، گویا همان «بسپو ختم» بهتر است

ابیات و معنی بیت این تصحیف را تأیید می‌کند. ضبط دیوان (=امسال بد گذشت...) هم قرینه دیگری است در تأیید همین احتمال (نک. خاقانی، ۱۳۸۵: ۷۸۶).

ص ۲۹۹ نام آسایش همی‌بردم شبی  
چرخ گفتا زین تمنا دیر هست؟  
گفتمش عمری ست، گفتا آن گذشت  
گر کنون رغبت نمایی گیر هست

در قافیه بیت دوم «گیر» باید به «...یر» اصلاح شود. اولاً قوافی این قطعه (ادبیر، شیر، زیر، سیر) همه با یای مجهول است و انوری «گیر» را (که یای معروف دارد) با آنها قافیه نمی‌کند؛ ثانیاً با ضبط «گیر» لطف شعر بالکل از بین می‌رود. از اینکه مدرس رضوی هم جای این کلمه را در متن خالی گذاشته، معلوم است که آن را «گیر» نخوانده است (نک. انوری، ۱۳۷۲: ۵۶۱/۲).

ص ۳۰۰ راحتی دارم اندر او که از آن  
چرخ در عین [و] رشک و تاب من است

«و» در اصل نبوده و مصححان ظاهراً از روی دیوان افزوده‌اند. روشن است که این افزوده زاید است؛ ضبط اصلی هیچ مشکلی ندارد. از طرف دیگر، ضبط دیوان طوری است که این «و» در آن موجه است: چرخ در غبن و رشک و تاب منست (انوری، ۱۳۷۲: ۵۵۷/۲).

ص ۳۰۱ حاش لالسماعین عذاب من است  
«حاش لالسماعین - عذاب من است» درست است.

ص ۳۰۱ که میزبانی گرسنه دلان زنان من است  
«ی» در «میزبانی» ظاهراً اشباع کسره است. این ضبط احتمالاً تصحیف همان ضبط دیوان است: که میزبان گرسنه دلان زبان من است (خاقانی، ۱۳۸۵: ۷۵۵).

ص ۳۰۳ شریف خاطر مسعود سعد سلمان را  
مسخر است چون پری سلیمان را

در مصراع دوم علاوه بر اینکه وزن مصراع دوم مختل است، جمله هم نقص دارد. صورت صحیح همان است که در دیوان آمده: مسخر است سخن چون پری سلیمان را (نک. معزی، ۱۳۸۹: ۷۹۰).

ص ۳۰۵ دریغ و آه که ز میران عقل کس نشناخت  
که در فنون هنر تا کجایی و چندی  
دل خلایق بر مهر خویش کردی جمع  
نصیب فضل که اندر جهان پراکندی

وزن مصراع اول خراب است. ضبط صحیح باید این باشد: دریغ و آه که میزان عقل کس نشناخت (رضی‌الدین نیشابوری، ۱۳۸۲: ۱۶۴). همچنین بیت دوم معنی روشنی ندارد؛ «نصیب» ظاهراً تصحیف «به صیت» است (همان: ۱۶۴). یادآوری می‌کنم که این قطعه در جنگ ۶۵۱ سنا هم آمده و ضبط این منبع اخیر در هر دو مورد موافق دیوان است (نک. جنگ ۶۵۱: ۲۰۱).

ص ۳۰۸ گرتو خواهی که همی‌بشناسی  
نام آن ماه‌روی سرو روان

وزن دو مصراع باهم هماهنگ نیست. باقی ابیات قطعه نشان می‌دهد که وزن اصلی مطابق مصراع دوم است؛ بنابراین مصراع اول را باید به این صورت اصلاح کرد: گرتو خواهی همی‌بشناسی (نیز نک. زیر صفحه ۱۴۱).

ص ۳۱۵ گردن به مثل چو ساعد حورا  
دستش چوپای مرغابی  
نقص وزنی مصراع دوم آشکار است. ظاهراً «به مثل» در مصراع دوم از قلم افتاده است.

ص ۳۱۶ قلب نیز آمد از خوهی زیراک  
قامت لامش کنی چون عینش راست  
وزن مصراع دوم خراب است. با احتیاط می‌توان «لامش» را به «لا» تبدیل کرد.

ص ۳۱۷ بعد از این بشنوی به سمع و رضا  
«سمع رضا» درست است.

ص ۳۱۹ لنگ رونده است و کَر و گوش سخن‌یاب  
گنگ فصیح است و چشم نی و جهان‌بین  
«کَر و گوش» باید به «کَر گوش» اصلاح شود (این هم می‌تواند قرینه‌ای باشد بر این که کاتب متن را شنیده و نوشته است؛ نشانه‌های این مسأله در این متن فراوان است).

ص ۳۱۹ لعبت شنیدی تو که آتش خورد  
نه چمد از بهر خور نه چرد



مشخص است که افزودن «به» باعث اختلال وزنی شده و باید حذف شود (این بیت از قطعه‌ای است که در دیوان انوری وجود ندارد).

ص ۳۲۷ خداوندا شها ز انعام عامت  
که زو مانده‌ست دشمن در تأسف

به‌قرینه معنای قطعه و بیت بعدی (به سنگ آسیا ماند که نمی‌روان گشته‌ست و نمی در توقف)، «ز» اینجا زاید است. با این ضبط قطعه نهاد ندارد.

ص ۳۳۲ آن زلالی که چو در مشرب جامش فکنی  
[غوطه شرم] خورد اندر عرق در خوشاب

وزن مصراع دوم مغشوش است. مصححان در حاشیه تذکر داده‌اند که متن اصلی «سرم قوطه» بوده است (ظاهراً متن را از دیوان برگرفته‌اند). این تغییر موجب خلل وزنی شده است. ضبط اصلی گویا صورت مصحف «شرم غوطه خورد...» است که اتفاقاً مطابق است با ضبط دو نسخه از نسخه‌های دیوان سراج‌الدین قمری (نک. قمری آملی، ۱۳۶۸: ۷۹، راده ۴). ضبط منتخب متن دیوان، که با تغییر بقیه اجزای مصراع خلل وزنی را مرتفع کرده، این است: «غوطه شرم خورد در عرقش در خوشاب» (این «قوطه» به جای «غوطه» هم، اگر واقعاً در نسخه چنین باشد، از قرائنی است که تأیید می‌کند کاتب بخش‌هایی از متن را شنیده و کتابت کرده است).

ص ۳۳۴ آبستن روحی ست حبابی که از او زاد  
هر دانه که از وی عوض در یتیم است...

در ده کله دیو [و] شهاب می‌روشن  
کاندوه جهان در بر او دیو رجیم است

بیت نخست نقص محسوسی در نحو دارد (نقش «که» در مصراع دوم معلوم نیست)؛ احتمالاً «دانه که» تصحیف «دانه‌ای» است: «هر دانه‌یی از وی عوض در یتیم است» (قمری آملی، ۱۳۶۸: ۱۰۵). در بیت دوم هم «و» در متن نبوده و در دیوان هم نیست؛ معلوم نیست مصححان این «و» را از چه منبعی افزوده‌اند.

ص ۳۳۷ کارش بکلی ایترو عزش هم ذل است  
«همه» صحیح است به جای «هم».

ص ۳۳۸ گرد فنای نفس بدین آب شسته‌اند  
هرچند کز نجاست دینی منزه‌اند

وزن بیت مغشوش است. گمان می‌کنم «لعبت» را باید به شکل «لعبه» نوشت (ممکن است لغزش از کاتب باشد) و مصراع دوم را هم این‌طور اصلاح کرد: «نه چمد از بهر خور [و] نه چرد».

ص ۳۲۰ کبوتر برابر سر است ایستاده  
که از زیر پرش نیاری برون سر

ضبط مصراع اول مشکوک است. این بیت در صفحه ۱۸۶ همین متن آمده و ضبط آنجا متفاوت و معقول است: کبوتر ترا بر سر است ایستاده.

ص ۳۲۰ [خلوص] دعاگو بدین خدمت اندر  
همانا که معلوم مخدوم باشد

مصححان «خلوص» را جایگزین «خلاص»، که ضبط اصلی متن بوده، کرده‌اند. نیازی به این اصلاح نیست، چون «خلاص» به معنی مخالصة و اخلاص هم هست (نک. دهخدا: زیر خلاص).

ص ۳۲۷ ور آرد از پی تماغ هم دهی شاید  
که موز سرما سیخ است و روی چون برف است

بیت ظاهراً اشکالی ندارد اما من فکر می‌کنم «برف» را باید به «ترف» اصلاح کرد. اولاً به این دلیل که برف دو بیت پیش از این قافیه شده و بعید است سراج‌الدین قمری قافیه را مکرر کرده باشد، ثانیاً شباهت روی سرمازده با برف خیلی روشن نیست، در حالی که تشبیه روی سرمازده به ترف (قره‌قروت) معقول می‌نماید. ثالثاً رابطه تماغ با ترف جای دیگر هم دیده شده است:

تا تماجی کنیم ترتیب  
چون روغن و آرد و ترف باشد<sup>۱</sup>

(کمال‌الدین اسماعیل، ۱۳۴۸: ۶۰۰)

ص ۳۲۴ تیغی ست گویی که به گوهر منقش است  
به حکم وزن مثلاً می‌توان «گویی» را به «گوئی/گویی» تغییر داد.

ص ۳۲۵ چو کردم قصد این حضرت ز من در خواست هر چیزی  
کنون کز نزدت ای مخدوم [به] سوی خانه برگردم

۱. کمال‌الدین اسماعیل، در همین قطعه که مربوط به تماغ است، از «برف» هم یاد کرده، ولی رابطه آن با تماغ بر من معلوم نشد. از سایر متون، از جمله متون آشپزی و به‌خصوص قصیده تماغیه منوچهر شصت‌کله هم چیزی که چنین رابطه‌ای را اثبات کند بر نمی‌آید. به‌رحال دست‌کم به قرینه وجه‌شبه و بحث قافیه، بهتر است شعر سراج‌الدین قمری را اصلاح کنیم.

«نجاست دینی» غلط است، به جای «نجاست دینی» (نیز نک. قمری آملی، ۱۳۶۸: ۳۵۱).

ص ۳۳۸ جامی بخواه غیرت جام جهان‌نمای زان ساقی که حوران به پیشش کله نهند وزن مصراع دوم مختل است؛ «به» باید حذف شود (قمری آملی، ۱۳۶۸: ۳۵۱).

ص ۳۳۹ به یک دو کاسه می‌ناب سوزمان بنشان که همچو دیگ ز آتش سپهر در جوشیم در مصراع دوم، به حکم معنی، مجبوریم «آتش سپهر» بخوانیم؛ در این صورت وزن خراب است. ضبط دیوان و جنگ ۶۵۱ بهتر است: که همچو دیگ ز طاس سپهر در جوشیم (قمری آملی، ۱۳۶۸: ۳۷۲؛ جنگ ۶۵۱ سنا: ۲۵۵).<sup>۱</sup>

ص ۳۴۱ آن روی که از خاک بداری تو در یغش «نداری» درست است به قراین معنایی.

ص ۳۴۲ دیدار تو تا قیامت افتاد نیک است ولی در آن سخن هاست

«تا» در مصراع اول بهتر است به «با» اصلاح شود. ضبط دیوان (به قیامت) هم مؤید همین تصحیف است؛ در جنگ کهن نظم و نثر فارسی هم «با» آمده است (نک. قمری آملی، ۱۳۳۸: ۳۳۸؛ نمونه نظم و نثر فارسی: ۱۸۶).

ص ۳۴۳ به ایزد از تن چوبین تو سزد همزم «ار» درست است به جای «از» (نیز نک. قمری آملی، ۱۳۶۸: ۵۵۱).

ص ۳۴۳ به گفته‌های خُرد وزن تو فزاید اگر خوری [سیری] از این سنگ پنج شش من من

وزن هر دو مصراع خراب است. در مصراع اول حرکت گذاری «خُرد» باعث اختلال وزنی شده (خُرد صحیح است)، در مصراع دوم هم متن اصلی «ستیزی» بوده و مصححان «ستیزی» را به «سیری» بدل کرده‌اند. فکر می‌کنم متن اصلی تصحیف «ستیزی» است و صورت درست این است: «خوری ستیری از این سنگ پنج شش من من» (قمری آملی، ۱۳۶۸: ۵۵۱).

۱. ضبط سفینه احتمالاً صورت فاسد و مصحّف «آس سپهر» است که تعبیر بسیار رایجی است؛ در بعضی متون این «آس سپهر» نسخه‌بدلی است برای «طاس سپهر» یا بالعکس.

ص ۳۴۴ شراب خوردن من عیب می‌کنی و به است ز [گه] خوردنت آخر شراب خوردن من

«گه» وزن را به هم می‌ریزد. همان ضبط اصلی (= گوه؛ این ضبط را در حاشیه به شکل «کوه/ گوه؟» آورده‌اند) صحیح است (نیز نک. قمری آملی، ۱۳۶۸: ۵۵۲).

ص ۳۴۶ مدبر خطاب کرد مرا سوزنی بر من تشریف او مرا نه کنانه ست بل نوشت

وزن مصراع اول، و تا حدی معنی آن هم، خراب است. گمان می‌کنم «بر من» بدخوانی «برمز» باشد: مدبر خطاب کرد مرا سوزنی به رمز.

ص ۳۴۶ چراغ نور هدی شافعی همی گوید که در شریعت شطرنج باز مؤتمن است

ابوحنیفه می‌پخته را مباح نهاد اگر چه خوردن او نیم‌جام یا دو دن است

گزیده مالک گوید که رو تو گاه نشاط غلام امرد جایز شمر چنان که زن است

برای بنگ ز حنبل روایتی است صحیح که خوردنش بهر هضم طعام از سنن است

تو بنگ و باده خور و به... ن در بر و قمار باز که اعتماد بر این چار امام پاک تن است

چنانکه معلوم است دو بیت آخر این قطعه بسیار آشفته است؛ مصراع دوم بیت ماقبل آخر و مصراع اول بیت آخر، هر دو ایراد وزنی دارد. مصححان در حاشیه تذکر داده‌اند که بیت ماقبل آخر با خطی متفاوت در حاشیه افزوده شده و مصراع اول بیت آخر هم به خط دیگر نوشته شده است. متن اصلی مصراع اول بیت آخر، که مصححان آن را به حاشیه برده‌اند، این است: «تو باده نوش و به... ن در بر و قمار آغاز».

فکر می‌کنم این دو بیت اخیر، به صورتی که در متن چاپی آمده، جعلی و محصول تصرف کاتبان است؛ به این معنی که کاتبی، که احتمالاً شیعه بوده، دلش رضا نداده که امام حنبل از چنین تعریضاتی بر کنار بماند و بنابراین سعی کرده با ساختن یک بیت و تغییر بیت آخر، نام او را هم در کنار شافعی و ابوحنیفه و مالک وارد این قطعه کند. ولی معلوم است که دانش

شطرنج باز و می خور در... نبر و سرین  
زیرا که زین سه چیز به محشر سؤال نیست  
(مجموعه لطائف و...: گ ۴۲۰ پ)

گذشته از این می دانیم که در زمان احمد حنبل (۱۶۴-۲۴۱ ق)،  
خصوصاً در بغداد که محل نشو و نمای او بود، بنگ رواج  
نداشته است. ابن تیمیّه، فقیه سرسخت و معروف حنبلی،  
شیوع بنگ را در بغداد با حمله مغولان مربوط می داند (نک).  
اعلم، ۱۳۷۷: ۳۲۴-۳۲۵). نکته آخر اینکه انتساب این حکم  
فقهی به امام احمد حنبل اساساً سندی ندارد. تا جایی که من  
جست و جو کردم، منابع فقهی، از امام حنبل سخنی در مورد  
بنگ - نفیاً یا اثباتاً - نیاورده اند.

بنابراین می توان این دو بیت اخیر را از جعل های کاتبان،  
و به قول شفیع کدکنی از تغییرات ایدئولوژیک نسخه،  
تصور کرد. من نسخه سفینه ترمدا را ندیده ام، ولی گمان می کنم  
«چار» مصراع آخر هم در اصل باید «سه» بوده باشد؛<sup>۴</sup> پس  
باید بیت ماقبل آخر را از متن حذف و بیت آخر را به این  
صورت اصلاح کرد:

توباده نوش و به... نبر و قمار آغاز  
که اعتماد بر این سه امام پاک تن است

ص ۳۵۶ جان دهمش پای مزد تا ببرد دل  
آری همه کس در این شمار نداند [؟]

ضبط دیوان کمال هم در این بیت همینطور است (نک). کمال الدین  
اسماعیل، ۱۳۴۸: ۶۹۹) و مصحح دیوان، در حاشیه یادآوری  
کرده است که همه نسخه همین ضبط را دارند. گمانم تردید  
مصحح دیوان و مصححان سفینه ترمدا وجهی ندارد. این نوع  
تلفظ «آری» (بای کوتاه معادل کسره) بسیار رایج است.<sup>۵</sup> خان  
آرزو در مجمع النفایس رباعی ای از سیف الدین باخرزی  
آورده است به این صورت:

سبحان الله شکر کار غم تو  
بر خسته دلم عظیم بار غم تو

۴. احتمال دیگر این است که این «سه» را کاتب اصلی سهواً «چار» نوشته باشد  
و بعداً یکی از صاحبان نسخه، به تصور اصالت ضبط «چار»، تغییراتی در قطعه  
داده باشد.

۵. در همین سفینه ترمدا بارها در کلمات دیگر این خصیصه دیده شده است؛ برای  
نمونه نک. صفحات ۸۷، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۳، ۲۱۰ و... ضمناً در صفحه ۳۵۷ و  
در بیتی از خاقانی، مصحح با نادیده گرفتن این خصیصه متن را با متن دیوان  
جایگزین کرده است، در حالی که ضبط اصلی سفینه کاملاً موجه است.

عروضی این کاتب هم پایه غیرت مذهبی نبوده و بنابراین  
نتیجه کارش خوب از آب در نیامده است. جز سستی دو بیت  
اخیر، قراین دیگری هم این حدس را تأیید می کند:  
اولین قرینه این است که می دانیم چنین نگاهی، علاوه بر  
این قطعه دهقان علی شطرنجی، در جای دیگر هم دیده شده  
است. از جمله، ناصر خسرو گفته:

می جو شیده حلال است سوی صاحب رای  
شافعی گوید شطرنج مباح است بباز  
صحت کودک ساده زنج را مالک  
نیز کرده ست تو را رخصت و داده ست جواز  
می و قیمار و لواطت به طریق سه امام  
مر تو را هر سه حلال است هلا سر بفراز

(قبادیانی، ۱۳۵۳: ۱۱۳)

می بینیم که ناصر خسرو به صاحب رای (= ابوحنیفه) و شافعی و  
مالک، با همان دلایلی که در قطعه دهقان علی شطرنجی آمده،  
تاخته ولی نامی از امام احمد حنبل نبرده است.<sup>۱</sup> اگر چنین  
قضیه ای وجود می داشت ممکن نبود ناصر خسرو در این  
چشم انداز از طرح آن صرف نظر کند. علاوه بر این، قطعه ای  
هم در نسخه خطی «مجموعه لطائف و سفینه ظرائف»<sup>۲</sup> آمده  
که باز هم تأییدی است بر اینکه ابیات اخیر در سفینه ترمدا  
مجموع است. در این قطعه نیز، که شاعر آن ظاهراً نامعلوم  
است، هیچ خبری از امام احمد حنبل نیست:

شطرنج بی گرو چون بازی ز روی لطف  
گفتار شافعیست که در وی وبال نیست

ساده ز خام<sup>۳</sup> نی و ز پخته هزار جام  
گفته [ه] است بوحنیفه که این جز حلال نیست

گادن به خوشدلی [و] به سیم سره رو است  
این قول مالک است که مرد محال نیست

۱. بعید نیست شطرنجی قطعه خود را با توجه به ابیات ناصر خسرو ساخته باشد.  
می دانیم که شطرنجی، در قطعه ای که در هجو حمیدالدین نصر کافی گفته، از  
ناصر خسرو نام برده و او را، اگر چه با بیانی طنزآمیز، بر حمیدالدین کافی برتری داده  
است (نک، عوفی، ۱۳۹۰: ۳۹۲)؛ بنابراین احتمالاً با شعر او هم بیگانه نبوده است.  
۲. اتفاقاً مصححان این جنگ را در دست داشته اند و به آن ارجاع داده اند، اما به  
ارتباط این قطعه و قطعه دهقان علی شطرنجی اعتنا نکرده اند (از دوست عزیز  
فاضلم، امید شاهرادی، که مرا متوجه این قطعه کرد و تصویر صفحه را برایم فرستاد سپاسگزارم).  
۳. اصل: جام.

گفتی که چنین غم منت مجنون کرد؟

آری غم تو، غم تو، آری غم تو

و تأکید کرده که «در این رباعی بنای قافیه بر لهجه است و نه کتابت» (خان‌آرزو، ۱۳۸۵: ۵۶۹/۲). همین رباعی را قیاس کنید با رباعی دیگری از امیر فخرالدوله مسعودبن ابی الیمین الکرمانی که همین «آری» را با یای نکره (مجهول) قافیه کرده است (عوفی، ۱۳۹۰: ۵۸).

ص ۳۵۹ ز پی مصاف هجران که کشید تیغ بر ما

ز وصال مردمی کن خبری فرست ما را

«خبر»، علاوه بر مصراع اول غزل، در بیت آخر هم قافیه شده و بنابراین احتمالاً اینجا نمی‌تواند قافیه شود (دست‌کم خاقانی چنین قافیه‌ای نمی‌بندد). زنجیره «مصاف» و «تیغ کشیدن» نشان می‌دهد که قافیه این بیت باید «حشر» باشد؛ ضبط دیوان هم چنین است (خاقانی، ۱۳۸۵: ۵۵۱).

ص ۳۶۰ بر تو مرا اختیار نیست که شرطی است

کآن که قرار دارد اختیار ندارد

وزن مصراع دوم خراب است. ظاهراً بدخوانی همان ضبط دیوان است: «کان که ترا دارد اختیار ندارد» (خاقانی، ۱۳۸۵: ۵۷۷).

ص ۳۶۴ پیچند بر آن دو زلف چون شست

«پیچید» درست است (نیز نک. سنایی، ۱۳۸۸: ۸۱۶).

ص ۳۶۶ بخر از خطی و خالی ز حبش کدام داری؟

«بخر» ظاهراً بدخوانی «بجز» است (نظامی، ۱۳۶۲: ۳۳۱).

ص ۳۶۹ پیام دادم کز روز زرد و ناله زار

«روز زرد» مطابق سنت‌های ادبی بهتر است به «روی زرد» اصلاح شود. ضبط دیوان هم مؤید این پیشنهاد است (نک. امیرمعزی، ۱۳۸۹: ۲۳۷).

ص ۳۷۰ چون ز آسمان مرا به زمین آمده‌ست

من بر زمین چرا ستم آسمان کشم

وزن مصراع اول ناقص است و «ماه» از پایان آن افتاده است (نک. امیرمعزی، ۱۳۸۹: ۷۴۲).

ص ۳۷۱ جگر و دل غم فراق تو خورد

زیمن دل در جگر چه می‌خواهی

هر چه خواهد ز تو چنین گویی

این ندارم دگر چه می‌خواهی

در بیت اول معنی «دل در جگر» روشن نیست. ضبط دیوان (دل و زین جگر) ترجیح دارد (سید حسن غزنوی، ۱۳۶۲: ۳۰۴). در بیت دوم هم نحو، به‌ویژه با توجه به ابیات قبل، مبهم است (نهاد «خواهد» معلوم نیست؛ گمان می‌کنم اینجا هم ضبط دیوان اصیل‌تر و این ضبط مصحف همان باشد: «هر چه خواهد ز تو حسن، گویی...») (همان‌جا).

ص ۳۷۲ دل هدیه تو کردیم آنرا نخواستی

به‌قرینه مصراع دوم (جان تحفه می‌فرستم این را چگونه‌ای؟) و باقی ابیات غزل، «کردم» درست است.

ص ۳۷۳ روان را در خوشی لعل تو باید

به‌حکم موازنه دو مصراع و نحو مصراع دوم (فلک را در جفاخوی تو دستور) «باید» تصحیف «مایه» است (نیز نک. کمال‌الدین اسماعیل، ۱۳۴۸: ۷۱۷).

ص ۳۷۶ به یاد قد تو از بس که سرو را پیرایم

از آرزوی رخت بس که اختران شرم

«را» در مصراع اول زاید و مخلف وزن است (نیز نک. کمال‌الدین اسماعیل، ۱۳۴۸: ۷۱۲).

ص ۳۸۴ تو را چنان که تویی دیده در نمی‌یابد

بصر ز نور تو پرتو ظفر نمی‌یابد...

ضبط مصراع دوم مشکوک است. ظاهراً «پرتو» بدخوانی «بر تو» است، یعنی: چشم از فرط نوری که از چهره تو می‌تابد نمی‌تواند تو را ببیند.

ص ۳۸۵ از آن زمان که دو چشم دلربای شدند

به جان تو که یکی جانور نمی‌یابد

وزن مصراع اول خراب است. ظاهراً: «از آن زمان که دو چشم [تو] دلربای شدند» بوده است.

ص ۳۸۵ ز بهر دام من است و بهر میزبانی نیست

«و» زاید و مخلف وزن است.

ص ۳۸۸ روشنایی دیده‌ام عطار را

ظاهراً «دیده‌ام عطار» درست است.



اینجا هم متن اصلی «و» نداشته و مصححان با اتکا به ضبط دیوان سوزنی آن را به متن افزوده‌اند. این افزایش وجهی ندارد، بلکه صورت درست و قطعی همان است که در نسخه سفینه ترمذ آمده است. «چمن باغ» در غالب نسخه‌های قدیم با همین ضبط دیده می‌شود؛ از جمله در ترجمان البلاغه (نسخه برگردان) مصراع مشهور منوچهری دقیقاً اینطور ضبط شده است: کاندر چمن باغ نه گل ماند و نه گلزار (رادویانی، ۱۳۸۰: ۲۷۶). این مصراع منوچهری و بسیاری نمونه‌های دیگر، مثلاً در دیوان فرخی و ادیب صابر و امثال اینها، بعدها به صورت «چمن و باغ» درآمده، اما تردیدی نیست که این تغییر از دستکاری‌های کاتبان است.<sup>۱</sup>

ص ۴۰۷ چرا نگفتی با من مه‌از روز نخست  
که عهد و وعده و پیمان من بدار درست...  
وفا نمایم از اول و جفا [کنی] آخر  
در این [دلسم] هیچ از وفای یار نرست

«بدار» در بیت اول، حتماً بدخوانی «مدار» است (نیز نک. سوزنی، ۱۳۳۸: ۳۶۸). در بیت دوم وزن هر دو مصراع غلط است. در مصراع اول «و» باز هم زاید است و باید به حاشیه برده شود. در مصراع دوم این بیت هم متن اصلی «دل» بوده که مصححان آن را با اتکا به دیوان عوض کرده‌اند. مسأله این است که در دیوان باقی اجزای مصراع هم عوض شده و ضبط بالکل متفاوت است؛ بنابراین تغییر «دل» به «دلیم» کمکی به اصلاح وزن نخواهد کرد. گمان می‌کنم متن، در اصل، «دل من» بوده که «من» را کاتب از قلم انداخته است. «کنی» هم در مصراع اول، در اصل «کنم» بوده که مصححان از روی دیوان تغییر داده‌اند؛ اما این تغییر هم غیرموجه است («کنی» با ضبط کلی مصراع در دیوان شاید قابل توجیه باشد، ولی اینجا هیچ توجیهی ندارد). این مصراع از قول معشوق است و باید، با رفع

۱. نیازی به ایراد شواهد نیست، در بسیاری از متون کهن این تعبیر بدون واو عطف به کار رفته است و همین درست است (از جمله نک. اخسیکتی، ۱۳۸۹: ۲۷؛ معزی نیشابوری، ۱۳۸۹: ۳۳۹؛ ترمذی، بی‌تا: ۲۱۹ و همان: ۳۵۸؛ به توضیح استاد ناصح در حاشیه توجه شود. در صفحه ۳۵۹ همین منبع اخیر، یعنی دیوان ادیب صابر، این تعبیر با «و» آمده و به حکم قرینه‌سازی دو مصراع معلوم است که «و» زاید است. نیز نک. حافظ، ۱۳۷۵: ۱۱۷۴/۲). این چمن ظاهراً همان چیزی است که در بعضی متون (مانند ویس و رامین) به صورت «گلشن» و در بعضی متون دیگر (مانند تاریخ بیهقی) به صورت «خضرا» (که علی‌القاعده ترجمه همین تعبیر است) آمده است (طرز استعمال بیهقی هم همه جا همین صورت را تأیید می‌کند).

ص ۳۹۸ ای زلف مشک‌فام تولاله سیر شده  
دل‌ها به پیش غمزه تیرت سپر شده  
«لاله سیر» معنی روشنی ندارد و باید به «لاله سیر» اصلاح شود.

ص ۴۰۲ چو حلقه به گوش تو گشتم ز حلقه  
گرفتی مرا گوش و در بر نهادی  
فضای کلی شعر (شکوه از هجران) و سنت‌های ادبی حکم می‌کند که مصراع دوم به این شکل باشد: گرفتی مرا گوش و بر در نهادی (در مصراع اول هم «ز» احتمالاً باید «چو» بوده باشد).

ص ۴۰۴ بر دوش فکنده لام خلعت  
از روی تو کفر تو مسلمان

«کفر نومسلمان» بهتر است (نیز نک. اخسیکتی، ۱۳۸۹: ۲۷۴). در مورد تعبیر «طره عارض» هم که در همین صفحه آمده، در مقدمه اشاره کرده‌ام که به گمانم ضبط سفینه (تره عارض) اصیل‌تر است و بهتر است تغییرش ندهیم.

ص ۴۰۶ دوری روی تو دور از روی تو  
کار من چون زلف بر هم [ریخته]

مصححان «ریخته» را از دیوان وارد کرده و در حاشیه گفته‌اند که ضبط اصلی متن «بیخته» بوده است. از آنجا که «ریخته» دو بیت پیش از این قافیه شده، طبعاً بهتر است اینجا قافیه نشود (گرچه دیوان همین را دارد). اگر «بیخته» را هم وارد متن کنیم، باز قافیه تکرار خواهد شد (قافیه بیت پیش از این «بیخته» است). گمان می‌کنم این هم از مواردی است که سفینه ترمذ یکی از ضبط‌های اصیل را نشان می‌دهد و اتفاقاً می‌تواند ضبط دیوان را هم اصلاح کند. «بیخته»، مطابق رسم الخط قدیم، باید همان «بیخته» باشد، به معنی «پیچیده» (نک. دهخدا، ۱۳۷۳). تناسب این معنی با زلف هم کاملاً آشکار است. بنابراین با اطمینان می‌توان این مصراع را به این شکل اصلاح کرد: «کار من چون زلف بر هم پیخته».

ص ۴۰۶ آن را که تو بخشیدی هم بر تو فشاندیم  
من مفلسم از هیچ توانی دگری بخش

وزن مصراع اول خراب است؛ صورت درست این باید باشد:  
«آن را که تو بخشیدی هم بر تو فشاندیم».

ص ۴۰۷ از خجلت بالای تو در هر چمن [و] باغ  
افکنده سر سرو و سپیدار شکسته

اشکال وزنی، به این صورت ضبط شود: «وفا نمایم از اوّل، جفا کنم آخر».

ص ۴۰۸ به رای خویش رو اکنون و عاجزم با تو همه مراد مراد تو و بنده بنده توست

بازهم «و» در مصراع دوم مخلّ وزن و زاید است (نک. سوزنی، ۱۳۳۸: ۳۶۸).

ص ۴۰۹ نگار من حسن و ملاحظت است و جمال ملاحظت و حسن و جمال او به کمال

وزن هر دو مصراع خراب است. «همه» در چاپ یا کتابت افتاده است: «نگار من همه حسن و ملاحظت است و جمال/ همه ملاحظت و حسن و جمال او به کمال» (نیز نک. سوزنی، ۱۳۳۸: ۲۴۶).

ص ۴۰۹ شده‌ست چیره‌تراز شیربرشکار و غزال باز هم «و» زاید است.

ص ۴۱۱ گه چهره تو شعله فام تمام زد «فام» ظاهراً تصحیف «ماه» است (رابطه صورت و ماه تمام آشکار است).

ص ۴۱۱ روی طرب کی برد از ما نهران گشته چنین چهره صبح آشکار در مصراع اوّل، «برد» تصحیف «بُود» است (مصراع اوّل استفهام بلاغی و مصراع دوم جمله حالیه است).

ص ۴۱۳ از بند سزاست دور باشی چون زنگ ز خنجرش زدوند زمینه کلی شعر نشان می‌دهد که مصراع اوّل باید اینطور باشد: «از بید سزاست دور باشی» («بید» با ارغوان و لاله و عبهر و نار، که در ابیات پیش آمده، مرتبط است؛ تناسب «دور باشی» با خنجر هم معلوم است).

ص ۴۱۳ عادت بسته تنگ تو شکر خندیدن «پسته تنگ» درست است.

ص ۴۱۴ مردم از شکل دهانت به چه [بودند] آگاه گر ندادی ز دهان تو خبر خندیدن

متن اصلی به جای «بودند»، «بودی» داشته است و مصححان، براساس منبعی نامعلوم، آن را تغییر داده‌اند. روشن است که «بودی» به لحاظ نحوی اولویت دارد. در منابع متأخر، کاتبان هم به علت اینکه با این نحو شرطی آشنا نبوده‌اند و هم به این علت که مطابق عادات زبانی خودشان گمان می‌کرده‌اند «مردم» باید با فعل جمع بیاید، چنین تغییری در بیت داده‌اند.

ص ۴۱۶ دار شفای [دلت] چون در [خسرو] لبست یک نفس این خسته را محرم آن دار دار ضبط اصلی در مصراع اوّل «دلست» بوده و مصححان متن را، بدون تصریح بر منبع، تغییر داده‌اند. ضبط اصلی قطعاً ترجیح دارد.

ص ۴۱۷ ساقی بریز باده گلرنگ در قدح زان پیش که روز زند سنگ در قدح وزن مصراع دوم مغشوش است. ممکن است در اصل «پیش‌تر» بوده باشد. ضبط دیوان هم معقول است: زان پیش گه که روز زند سنگ در قدح (عمیدلویکی، ۱۹۸۵: ۳۵۹).

ص ۴۱۷ بیدلی را از تو گر کار به سامان آید «از» باید به «ز» اصلاح شود به حکم وزن.

ص ۴۱۹ حسن توجه پنهان کنم ای دوست پیداست بر چهره خوبان اثر نعل سمنند وزن مصراع اوّل مغشوش است. احتمالاً صورت صحیح این است: حسن توجه پنهان کنم ای دوست که پیداست.

ص ۴۲۰ گویی کسی بست از هوس برانگین تو مگس باشد شب مشکین نفس از ماهتاب انگیخته در صدر مصراع دوم «یا شد» صحیح است.

ص ۴۲۲ ببرد عارض زلفین او دو چیز، دو چیز یکی سپیدی شیر و یکی سیاهی قیر در مصراع اوّل طبعاً «عارض و زلفین» درست است؛ نشانه ویرگول هم بی‌وجه و مخل معنی است: «ببرد عارض و زلفین او دو چیز دو چیز» (قس. مسعود سعد، ۱۳۹۰: ۳۷۳).

ص ۴۲۳ زخم چوروی سطرلاب گشت و نوشتت براو ز زخم ناخن چون عنکبوت اسطرلاب

ص ۴۲۹ تو دست به خون بیالای  
ای آب روان من ز جوی

وزن مصراع اول خراب است. ضبط دیوان در این مورد، درست است (ضبط فعل هم در دیوان بهتر است ظاهراً): تو دست به خون من میالای (اسفرنگی، ۱۹۷۹: ۶۱۶).

ص ۴۳۰ بس نباشد این که شب‌هایت به کوش  
«گوش» صحیح است به جای «کوش».

ص ۴۳۱ ز دستِ هر که داغش عشق دارد  
ظاهراً «داغ عشق» باید باشد.

ص ۴۳۱ جز عهد [و] وفای تو که محلول نگردد  
هر عهد که بستم هوسی بود و هوایی

اینجا هم متن اصلی «و» نداشته و مصححان آن را افزوده‌اند. می‌دانیم که صورت اصلی این ترکیب همان «عهد وفا» است و این افزوده اصالت ضبط را از بین می‌برد. «عهد وفا» تعبیر پرکاربرد است (در این مورد هم، مانند «چمن باغ»، صورت عطفی متأخرتر است):

به زنهاریان زان سپس مرتضی  
طلب کرد آن وقت عهد وفا  
(ربیع، ۱۳۹۰: ۲۴۳)

و اگر بشکنند سوگندان عهد وفای ایشان از پس پیمان کردن و سوگند خوردن... ای نه خواهید که کارزار کنید و گروهی که بشکستند سوگندان عهد وفای ایشان و سگالش کردند به بیرون کردن از مکه پیغمبر را... (طبری، ۱۳۴۰: ۶۰۲/۳)

ص ۴۳۶ نزدیک من آن است که هر جرم و خطایی  
گر صاحب وجه حسن آید حسن است آن  
«گر» در مصراع دوم بدخوانی «کز» است (نیز نک. یادداشت مربوط به صفحه ۳۵ و پی‌نوشت آن).

ص ۴۳۷ غلام کیست آن لعبت که ما را  
غلام خویش گردد حلقه در گوش  
«گردد» در مصراع دوم بدخوانی «کردو» است: «غلام خویش کرد و حلقه در گوش».

ص ۴۳۸ مسلّمش نشود عشق یار آتش خو  
مگر کسی که چو پروانه سوزد و نازد

«نوشت» قطعاً تصحیف «پوست» است: رخ من چون روی  
اسطرلاب شد و پوست آن - از زخم ناخن - مانند عنکبوت  
اسطرلاب (در بیت قبل از این ضبط دیوان حتماً اولویت دارد).

ص ۴۲۵ کای لب خوش فسون تو ساخته بانوای خود  
سوختیم بی‌نوا با من خوش‌فسانه زن  
وزن مصراع دوم مغشوش است؛ ممکن است «یکی نوا» درست باشد، یا: سوختیم پی‌نوا، با من خوش‌فسانه زن.

ص ۴۲۶ موج تمنا مسوز [؟] رو که به پای هوس  
«مسوز» ظاهراً تصحیف «مشور» است (رابطه موج و شوریدن روشن است).

ص ۴۲۷ من تاچه [کنم] که در همه عمر  
این بخت مران بود [یاری]

«کنم» و «یاری» را به جای «کسم» و «باری» مصححان از دیوان وارد کرده‌اند. ضبط دیوان هیچ ترجیحی بر متن اصلی ندارد، بلکه ضبط دیوان قطعاً غلط و تصحیف شده است. سیف اسفرنگی در ابیات پیش از این در مورد کسی حرف می‌زند که به وصال معشوقی رسیده و فارغ از حریفان گران‌جان، خوش‌دل و خرم است. بعد از همه اینها، و در اعتراض به بخت خود می‌گوید:

من تاچه کسم که در همه عمر  
این بخت مران بود باری  
روزی به وفای هیچ عهدی  
هرگز نشدم امیدواری

اینجا باید از ضبط سفینه‌ترمد برای اصلاح دیوان کمک گرفت و نه بالعکس.

ص ۴۲۸ از تو چه جویم نشان دلی که تو بردی  
با تو چه گویم [حدیث] جان که تو داری  
گمان می‌کنم «دلی» در مصراع اول اشتباه است. به قرینه موازنه نحوی دو مصراع می‌توان حدس زد که صورت اصلی این است: «از تو چه جویم نشان دل که تو بردی» (مصححان «حدیث» را در مصراع دوم از دیوان وارد کرده‌اند و شایسته بود در مصراع اول هم به ضبط دیوان توجه کنند).

«نازد» در ابیات پیش قافیه شده است. گمان می‌کنم «سوزد و سازد» درست است.

ص ۴۴۴ چون لبت از مصر کی خیزد  
از لبانت می‌چکد آب حیات

مصراع اول قافیه ندارد و وزنش هم ناقص است. «نبات» از پایان آن افتاده است (نک. جنگ ۶۵۱: سنا: ۳۷۵).

ص ۴۴۷ در شهر [بگویت] چه فریاد و فغان است  
آن سرو مگر باز به بازار روان است

متن اصلی «نگوییت» داشته و همین بهتر است (استفهام بلاغی).

ص ۴۴۹ نیامد صبح محشر نیز با هوش  
ظاهراً «نیاید» درست است.

ص ۴۵۴ تاکی از غنچه گل شرم نیاید بیرون  
صفت روی دلارام به گلزار بگو

مصراع اول باید اینطور بوده باشد: تا کی (=که) از غنچه گل [از] شرم نیاید بیرون (قطعاً در اینجا ترکیب اضافی «غنچه گل» به کار نرفته است).

ص ۴۵۹ من هدهدم و حضور سلیمانم آرزوست  
«و» زاید و مخلّ وزن است و باید حذف شود (عکس همین صفحه از نسخه در ضمن مقدمه (ص شصت) آمده و معلوم است این «و» - و احتمالاً باقی «و» های اضافه - در متن اصلی بوده‌اند. به هر حال اینها را می‌توان به حاشیه صفحات منتقل کرد).

ص ۴۶۰ غم رفت فتوح آمد یاری که رسید آمد  
«یاری که رسید» درست تر است.

ص ۴۶۰ هم باده جدا خوردی هم [عیش] جدا  
یک شیوه مهمان شد تا باد چنین باده  
وزن مصراع اول ناقص است. در انتهای مصراع باید «کردی» افزوده شود. در مصراع دوم هم ضبط مشهور ظاهراً بهتر است: «نک سرده مهمان شد تا باد چنین باده» (در ابیات بعدی این غزل هم دو بار «یک» آمده و آنجاها هم حتماً «نک» بهتر است).

ص ۴۶۶ کرد فضای دل مرا عاشق و کف زنان تو  
«قضای دل» صحیح است.

ص ۴۶۶ شیر سپاه عشق تومی کند استخوان من  
«شیر سپاه» درست است.

ص ۴۷۲ این هفت رواق بی ستونی پرداخت  
کسره اضافه، زاید و مخلّ معنی است: این هفت رواق بی ستونی پرداخت.

ص ۴۷۴ زین روی روان می‌کنم از دیده درود  
ظاهراً «دو رود» درست است.

ص ۴۸۳ هر چند گرفتیم من و او تعلیم  
من عین نگون کردم او کاف درست

معنی مصراع دوم معلوم نیست. معنی کلی رباعی دلالت می‌کند که باید تصحیف این ضبط باشد: «من عین نگون کردم (= نگون کردم) او کاف درست».

ص ۴۹۴ من سوزنیم گنگ و نر و دیوانه  
بندم در تیز هر دو از یک خانه

گمان می‌کنم در مصراع دوم «خانه» سهواً به جای «فانه» ضبط شده است. رابطه فانه (چوبی که پس در گذارند) با «در»، و البته ربط آن با لفظ مستعار، معلوم است.

### نتیجه‌گیری

سفینه ترمذ، خصوصاً به سبب چند شعر و بیت نویافته و بعضاً ضبط‌های کهن و اصیل، روی هم رفته متن مهم و ارزشمندی است، اما متأسفانه چاپ اول آن لغزش‌های زیادی دارد. بسیاری از اشکالات در چاپ‌های بعدی طبعاً مرتفع خواهد شد، ولی به نظر من حتی اگر نیمی از لغزش‌های متن، که البته به مواردی که در این یادداشت گفته شد محدود نمی‌شود، از خود نسخه باشد، اعتبار نسخه تا حدّ زیادی کم خواهد شد. به هر حال لازم است در چاپ بعدی، در حاشیه همه اشکالات، دقیقاً یادآوری شود که مشکل از ضبط نسخه اصلی بوده است یا نه. به عنوان نکته پایانی اضافه می‌کنم که جز مواردی که در این یادداشت آوردم، بیت‌های متعدّد دیگری هم هستند که ضبط آنها مشکوک است. من این موارد را، به دلیل این که به تصحیحات قیاسی خودم اعتماد نداشته‌ام یا مجبور بوده‌ام توضیحات مفصّلی در مورد آن تصحیحات بیاورم و حجم یادداشت اجازه چنین کاری را نمی‌داده است، فعلاً حذف کرده‌ام.



## منابع چاپی

- تهران: امیرکبیر.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۵). دیوان. به تصحیح پرویز ناتل خانلری. تهران: خوارزمی.
  - خاقانی، افضل‌الدین بدیل‌بن علی (۱۳۸۵). دیوان. به تصحیح ضیاء‌الدین سجّادی. تهران: زوار.
  - خان‌آرزو، سراج‌الدین علی (۱۳۸۵). مجمع‌النفایس. به تصحیح مهنور محمدخان، با همکاری زیب‌النساء علی‌خان. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
  - خواجگزاری (۱۳۴۶). مؤلف نامعلوم. به تصحیح ایرج افشار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
  - دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۴۸). فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. ج ۱. تهران: دانشگاه تهران.
  - رادویانی، محمدبن عمر (۱۳۸۰). ترجمان‌البلاغه. به تصحیح احمد آتش، به کوشش توفیق سبحانی و اسماعیل حاکمی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
  - امین احمد رازی (۱۳۸۹). هفت اقلیم. به تصحیح محمدرضا طاهری (حسرت). تهران: سروش.
  - سراجی، سید سراج‌الدین خراسانی (۱۹۷۲). دیوان. به اهتمام نذیر احمد. علی‌گره: بی‌نا.
  - سروری، امید (۱۳۹۳). «قصیده‌ای از نصرالله منشی». ادب فارسی، ش ۱۴: ۱۱۵-۱۲۴.
  - مسعود سعد سلمان (۱۳۹۰). دیوان. به تصحیح محمد مهیار. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
  - سنایی، مجدودبن آدم (۱۳۶۰). مثنوی‌های حکیم سنایی. به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: بابک.
  - \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). حدیقة‌الحقیقة و شریعة‌الطریقة. به تصحیح مریم حسینی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
  - \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). دیوان. به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: سنایی.
  - سوزنی سمرقندی، محمدبن علی (۱۳۳۸). دیوان. به تصحیح ناصرالدین شاه‌حسینی. تهران: امیرکبیر.
  - شمس حاجی، شمس‌الدین محمدبن دولت‌شاه (۱۳۹۰). سفینه شمس حاجی. به تصحیح میلاد عظیمی. تهران: سخن.
  - شیرازی، قطب‌الدین محمود (۱۳۸۷). رساله موسیقی از ذرة‌التاج لُغرة‌الدُّباج. به تصحیح و تعلیق نصرالله ناصح‌پور. تهران: فرهنگستان هنر.
  - طبری، محمدبن جریر (۱۳۴۰). تفسیر طبری (ترجمه).
  - اخسیکتی، اثیرالدین (۱۳۸۹). دیوان. به تصحیح رکن‌الدین همایون فرخ. تهران: اساطیر.
  - اخوینی، ابوبکر ربیع‌بن احمد (۱۳۷۱). هدایة‌المتعلمین فی الطب. به تصحیح جلال متینی. مشهد: دانشگاه مشهد.
  - ازرقی هروی، ابوبکر (۱۳۳۶). دیوان. به تصحیح علی عبدالرسولی. تهران: دانشگاه تهران.
  - اسدی طوسی، ابومنصور احمدبن علی (۱۳۶۵). لغت فرس. به تصحیح فتح‌الله مجتبائی و علی‌اشرف صادقی. تهران: خوارزمی.
  - اسفرنکی، سیف‌الدین (۱۹۷۹). دیوان. به تصحیح زبیده صدیقی. پاکستان (ملتان): قومی ثقافتی مرکز بهبود.
  - اشرفی سمرقندی (۱۳۹۲). دیوان. به تصحیح عباس بگجانی و امید سروری. تهران: انتشارات کتابخانه مجلس و سفیر اردهال.
  - کمال‌الدین اسماعیل (۱۳۴۸). دیوان. به اهتمام حسین بحر‌العلومی. تهران: دهخدا.
  - اعلم، هوشنگ (۱۳۷۷). «بنگ». در: دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حدّاد عادل، جلد ۴: ۳۲۱-۳۲۹.
  - امیر معزّی، محمدبن عبدالملک (۱۳۸۹). دیوان. به تصحیح عباس اقبال. تهران: اساطیر (افست).
  - انوری، اوحدالدین محمد (۱۳۷۲). دیوان. به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: علمی و فرهنگی.
  - \_\_\_\_\_ (۲۵۳۶). دیوان. به تصحیح سعید نفیسی. تهران: پیروز.
  - بخاری، ابونصر احمد (۱۳۸۶). تاج‌القصص. به تصحیح سیدعلی آل‌داود. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
  - بیرونی، ابوریحان محمدبن احمد (۱۳۸۶). التفهیم. به تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: هما.
  - بیلقانی، مجیرالدین (۱۳۵۸). دیوان. به تصحیح محمدآبادی. تبریز: موسسه نشر تاریخ و فرهنگ ایران.
  - قطران تبریزی (۱۳۶۲). دیوان. به تصحیح محمدنخجوانی. تهران: ققنوس.
  - ادیب صابر ترمذی (۱۳۸۰). دیوان. به تصحیح احمد عبدالله. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
  - \_\_\_\_\_ (بی‌تا). دیوان. به تصحیح محمدعلی ناصح. تهران: انتشارات علمی.
  - جبلی، عبدالواسع (۲۵۳۶). دیوان. به تصحیح ذبیح‌الله صفا.

الادویه. به تصحیح احمد بهمنیار. تهران: دانشگاه تهران.

### منابع خطی

- جنگ ۵۳ د. جنگ خطی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.
- جنگ خطی شماره ۲۴۳. کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- جنگ خطی شماره ۵۶۱ سنا. کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- دقایق الاشعار. نسخه کتابخانه بادلیان، ف ۹۰۰ (فهرست میکروفیلم‌های دانشگاه تهران: ۵۷/۱).
- مجموعه لطائف و سفینه طرائف. سیف جام هروی. نسخه شماره OR4110 کتابخانه موزه بریتانیا.
- مونس الاحرار کلاتی (تصویر نسخه حبیب گنج علیگره).

- به تصحیح حبیب یغمایی. تهران: دانشگاه تهران.
- عظیمی، میلاد (۱۳۹۶). «تأملی در ابیاتی از قصیده مصنوع شرف‌الدین ختلی». بخارا، ش ۱۲۱: ۲۶۱-۲۶۳.
- ربیع (۱۳۹۰). علی‌نامه. به تصحیح رضا بیات و ابوالفضل غلامی. تهران: میراث مکتوب.
- عمادی شهریار، عمادالدین (۱۳۸۱). دیوان. به تصحیح ذبیح‌الله حبیبی نژاد. تهران: طلایه.
- عوفی، محمد (۱۳۹۰). لب‌الالباب. با تصحیحات جدید و حواشی سعید نفیسی. تهران: پیامبر.
- سید حسن غزنوی (۱۳۶۲). دیوان. به تصحیح محمد تقی مدرس رضوی. تهران: اساطیر.
- ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۵۳). دیوان. به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). دیوان. به تصحیح حاج سید نصرالله تقوی. تهران: اساطیر.
- قمری آملی، سراج‌الدین (۱۳۶۸). دیوان. به تصحیح یدالله شکری. تهران: معین.
- عمید لویکی، فضل‌الدین (۱۹۸۵). دیوان. به تصحیح نذیر احمد. لاهور: مجلس ترقی ادب.
- عثمان مختاری غزنوی (۱۳۹۱). دیوان. به تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: علمی و فرهنگی.
- مخلص لاهوری، آنندرام (۱۳۹۵). مرآت الاصطلاح. به تصحیح چندر شیکهر، حمیدرضا قلیچ‌خانی و هومن یوسف‌دهی. تهران: سخن.
- منوچهری دامغانی، احمد بن قوص (۱۳۷۰). دیوان. به تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.
- میهنی، محمد بن عبدالخالق (۱۳۷۵). دستور دبیری. به تصحیح سید علی رضوی بهابادی. تهران: بهاباد.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۶۲). دیوان قصاید و غزلیات. به تصحیح سعید نفیسی. تهران: فروغی.
- نمونه نظم و نثر فارسی (۱۳۴۳). به تصحیح حبیب یغمایی. تهران: چاپخانه تابان.
- نیشابوری، رضی‌الدین (۱۳۸۲). دیوان. به تصحیح ابوالفضل وزیر نژاد. مشهد: محقق.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۲). مجمع الفصحا. به تصحیح مظاهر مصفا. تهران: امیرکبیر.
- هروی، موفق‌الدین ابومنصور (۱۳۴۶). الأبنیه عن حقایق

